ایران آزاد

سال چهارم شماره ۴۳ تیر ۱۳۹۵

استعمار پشتوانهٔ ارتجاع

ارتجاع پایهٔ استعمار

«خمینی توضیح داد که او با منافع آمریکا در ایران مخالفتی ندارد. بر عکس، او اعتقاد داشت که حضور آمریکا در ایران برای ایجاد توازن در برابر شوروی و احتمالاً نفوذ بریتانیا ضرورت دارد. » و «او همچنین اعتقادش را درباره همکاری نزدیک اسلام و سایر ادیان جهان به ویژه مسیحیت توضیح داد.»

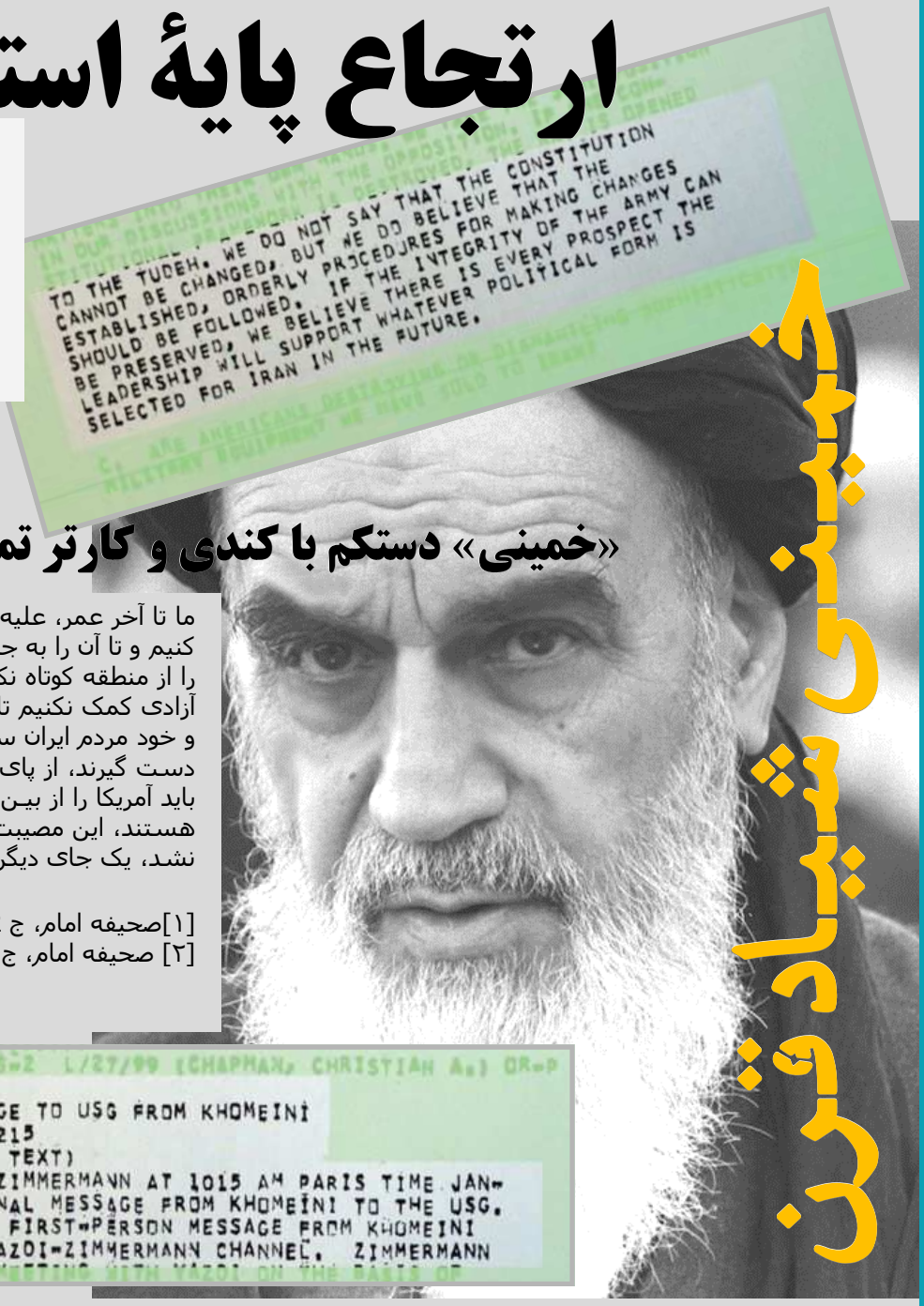

«خمینی» دستکم با کندی و کارتر تماس برقرار کرده.

ما تا آخر عمر، علیه دولت آمریکا مبارزه می کنیم و تا آن را به جایش ننشانیم و دستش را از منطقه کوتاه نکنیم و به تمام مبارزان راه آزادی کمک نکنیم تا آن ها را شکست دهند و خود مردم ایران سرنوشت خویش را به دست گیرند، از پای نمی نشینیم.[۱] دنیا باید آمریکا را از بین ببرد و الا تا این ها هستند، این مصیبت ها در دنیا هست. اینجا نشد، یک جای دیگر.[۲]

[۱]صحیفه امام، ج 12، ص 175
[۲] صحیفه امام، ج 17، ص

صفحه های ویژه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰
به قلم دکتر حسین موسویان
مسئول تشکیلات جبهه ملی ایران

محمد مصدق

روز سرام تیر در تاریخ مبارزات ممتد ملت ایران فراموش نشدنی نیست زیرا در این روز تمام افراد ملت از هر طبقه و مقام در مقابل تحریکات اجانب یکدل و یک زبان قیام و اقدام کردند.

نویسنده	موضوع	صفحه
سالار کرمانی	آقای مهاجرانی! آب این جوی همان از ده بالا گل بود	۳
هادی خرسند	شوهر ننه ها	۶
محمد رهبر	بخران خدا و بیدهای لرزان	۷
ادریس صادقیان	سکوت در برابر دانه درشت ها وشلاق بر تن کارگران و دانشجویان	۸
	صادق هدایت و سه قطره خون	۱۱
امید منتظری	چرا نباید هاشمی وفسنجانی را جدی گرفت؟	۱۳
زندانی سیاسی جعفر عظیم زاده	نامه افشاگرانه در مورد دولت روحانی	۱۶
هاشمی خواستار	پیام به ملت قهرمان ایران	۱۸
محمد مجتهد شبستری	چرا دوران علم اصول و اجتهاد فقهی سپری شده است؟	۱۹
فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران	اطلاعیه فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران	۲۲
آیت الله سیستانی	فتوای جنگ با بیگانگان را دادم نه با سنی های عراق	۲۴
دکتر حسین موسویان مسئول تشکیلات جبهه ملی ایران	در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ بر جبهه ملی ایران چه گذشت	۲۶

ایمیل تماس : post4iraneazad@gmail.com
آدرس ما بر روی شبکه اینترنت www.jebhemelli.nl

آقای مهاجرانی! آب این جوی همان از ده بالا گل بود

سالار کرمانی

۲۳ خرداد ۱۳۹۵

کمتر از دو هفته پیش، تلوزیون فارسی بی‌بی‌سی در گزارشی اعلام کرد که به اسنادی دست پیدا کرده که برای نخستین‌بار از ارتباط آیت‌الله خمینی سال‌ها پیش از انقلاب با منابعی در آمریکا پرده برمی‌دارد. تردیدی نبود که هواداران آیت‌الله خمینی که از ابتدای پیروزی انقلاب او را «امام» خطاب می‌کردند، نسبت به این گزارش واکنش منفی نشان داده و آن‌را کذب، غیرمنصفانه، جانب‌دارانه و مغایر با اصول حرفه‌ای رسانه قلمداد کرده و به آن معترض باشند و با صغری و کبری چیدن و فکت و سند قویا تلاش کنند حرف خودشان را بر کرسی بنشانند که آیت‌الله خامنه‌ای باشد، این اما تایید‌کننده معصومیت و بری‌بودن بنیان‌گذار جمهوری اسلامی از خطا و گناه نیست و نمی‌شود

TAGS: PINT, IR
SUBJECT: MESSAGE TO USG FROM KHOMEINI
REF: STATE 022215
1. (S - ENTIRE TEXT)
2. YAZDI GAVE ZIMMERMANN AT 1015 AM PARIS TIME JANUARY 27 A PERSONAL MESSAGE FROM KHOMEINI TO THE USG. IT IS THE FIRST FIRST-PERSON MESSAGE FROM KHOMEINI PASSED IN THE YAZDI-ZIMMERMANN CHANNEL. ZIMMERMANN

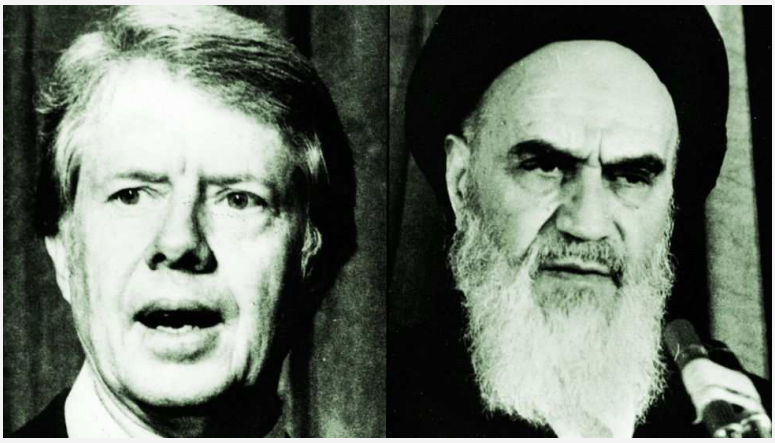

حقانیت و شیرین بوده.

آیت‌الله خمینی در نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، در واکنش به طرفداری بعضی از انقلابیون از مرحوم دکتر «محمد مصدق» و پیشنهاد نامگذاری خیابانی در تهران به نام آن مرحوم، رسما و خیلی شفاف به آن مرحوم تهمت نامسلمانی و «مسلمنبودن» زد. این درحالی بود که

یک: دین امری شخصی و درونی است و تا کسی خود را بی‌دین یا دین‌دار معرفی نکرده باشد، کسی حق ندارد در مورد او قضاوتی در این حوزه بکند.

خمینی این کار را نکرده و این لکه به دامن ایشان نمی‌چسبد. نکته قابل توجه اینبار اما بر خلاف موراد دیگر که تلاش می‌شد تا بلافاصله با دادن شخصیت قدسی به آیت‌الله، او را معصوم جلوه داده و «آنچه آن خسرو کند» را شیرین معرفی کنند، اما اینبار همه تلاش‌ها معطوف به این شد که ناخواسته بپذیرند که این کار خطا است، و بعد متفق‌القول تلاش کنند دامن آیت‌الله را از این خطا مبری جلوه دهند و گزارش بی‌بی‌سی را اتهامزنی و کذب تلقی کنند.

از جمله این هواداران و دلبستگان «عطاالله مهاجرانی» بود که بلافاصله با انتشار یادداشتی در وب‌گاه خود گزارش بی‌بی‌سی را رد و به آن اعتراض کرد و آیت‌الله خامنه‌ای هم در یک سخنرانی عمومی و سعید حجاریان و ابراهیم یزدی هم جداگانه به آن واکنش نشان دادند.

با فرض این‌که در این فقره حق به جانب مهاجرانی و یزدی و حجاریان و آیت‌الله با اثبات این شی نفی ماعدا کرد و گفت پس بنیان‌گذار ابدا خطایی مرتکب نشده و همه کارهایش درست و عین حق و

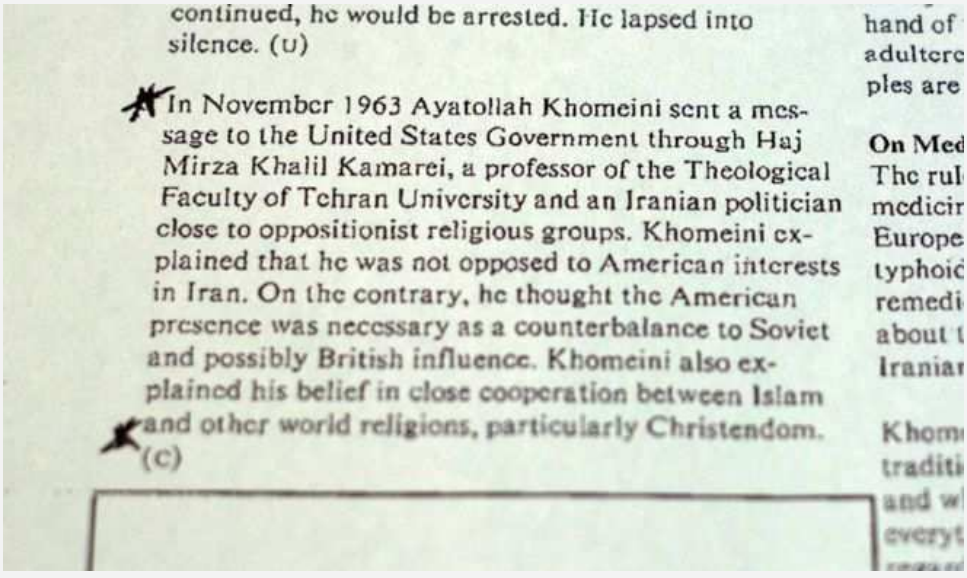

continued, he would be arrested. He lapsed into silence. (U)

In November 1963 Ayatollah Khomeini sent a message to the United States Government through Haj Mirza Khalil Kamarei, a professor of the Theological Faculty of Tehran University and an Iranian politician close to oppositionist religious groups. Khomeini explained that he was not opposed to American interests in Iran. On the contrary, he thought the American presence was necessary as a counterbalance to Soviet and possibly British influence. Khomeini also explained his belief in close cooperation between Islam and other world religions, particularly Christendom. (C)

دو: مرحوم مصدق نه اقراری به بی‌دینی خود کرده، و نه رفتاری که موید این ادعا باشد از او سر زده بود. و سه و دست‌کم رساله دکتری آن مرحوم که بحثی در مورد یک مسئله فقهی شرعی دین اسلام ـ وصیت ـ بود به‌تنهایی برای اثبات مسلمان‌بودن ایشان کافی بود و هر آدم بی‌انصافی را هم از توجه به دیگر وجوه بارز و برجسته مسلمانی وی بی‌نیاز می‌کرد چه برسد که آدم منصفی باشد.

مصدق مثل »ابومسلم خراسانی «یک شخصیت تاریخی نبود که شناخت آن نیاز به غور در تاریخ و یافتن تقدم و تاخر تولد وی با امام رضا باشد. مصدق در عصر آیت‌الله خمینی زندگی می‌کرد و همه مردم از زندگی، نوشته‌ها، مبارزات و موضع‌گیری‌های آن مرحوم خبر داشتند و به تبع آن و به طریق اولی آیت‌الله خمینی خبر داشت و در این خبر داشتن، سند و خبری دال بر »مسلم نبودن «آن بزرگ‌مرد وجود نداشت، اما نگاه مغرضانه باعث می‌شد که شرط انصاف فروگذاشته‌شده و به آن مرد تهمت بی‌دینی زده شود.

عـــطـــاالله

مهاجرانی و سعید حجاریان و حتی ابراهیم یزدی البته آن‌روزها آن‌قدر ذوب در ولایت بنیان‌گذار بودند که نیاز نبینند به آیت‌الله تذکر بدهند که این گفته ایشان در مورد مرحوم مصدق، مصداق بارز تهمت و افترا و در حکم گناه کبیره است و از آن گذشته تاثیر اجتماعی آن بسی خطرناک‌تر از یک گناه از یک آدم معمولی است و حکم سر چشمه‌ای دارد که اکنون می‌توان به بیلی و تذکری گرفت، ولی اگر زمان برد و گذشت به پیلی هم نخواهد شد گرفت و دیوار انقلاب را تا ثریا کج هدایت خواهد کرد.

۳۷ سال بعد از آن خطا و آن سکوت حالا آیت‌الله »احمد علم‌الهدی «در مشهد یک خطای تاریخی مرتکب شده و آدمی که ۱۱ سال زودتر از امام هشتم شیعیان از دنیا رفته است را به دشمنی با امام رضا متهم کرده و دستور داده است نام او را از روی یک تیم بردارند. این‌بار اما خوشبختانه آقای مهاجرانی ترجیح داده سکوت نکند و در نوشته‌ای به نماینده ولی‌فقیه در مشهد ابتدا یادآور شود که ابومسلم قبل از تولد امام رضا از دنیا رفته و با این وصف نمی‌توانسته دشمن امام رضا باشد و در ادامه به خدمات آن سردار ایرانی اشاره و اعتراض آیت‌الله علم‌الهدی را فاقد دقت در مورد زمان زندگی و انصاف در مورد شخصیت ابومسلم خراسانی معرفی نموده است.

بازیگران ماجرای «ایران گیت»

این تذکر به‌جای آقای مهاجرانی در قبال تحریف تاریخ و بی‌انصافی در قبال شخصیت یک شخصیت تاریخی، جای تقدیر و سپاس بسیار دارد، اما این تذکر و این‌گونه تذکرها تا زمانی که امثال آقای مهاجرانی و حجاریان و دیگر اصلاح‌طلبان مانع تقدس‌زدایی از شخصیت آیت‌الله خمینی هستند، رهی به دهی نمی‌برد و همان‌گونه که حسین شریعتمداری خود را مجاز به جعل و تحریف حدیث و تهمت به دیگران می‌داند، احمد علم‌الهدی هم خود را مجاز به تحریف تاریخ و تهمت در مورد ابومسلم خراسانی و دیگران می‌داند و در قبال پرسش ناگفته ارباب دیانت و مردم، پاسخ ناگفته‌ای وجود دارد که خمینی هم این‌گونه بود و ما به او تاسی می‌جوییم و تا زمانی که مهاجرانی حواسش به ردیه‌نویسی احساسی بر گزارش بی‌بی‌سی در مورد آیت‌الله خمینی باشد، این دیوار تا ثریا با همین طراز و مهندسی پیش خواهد رفت.

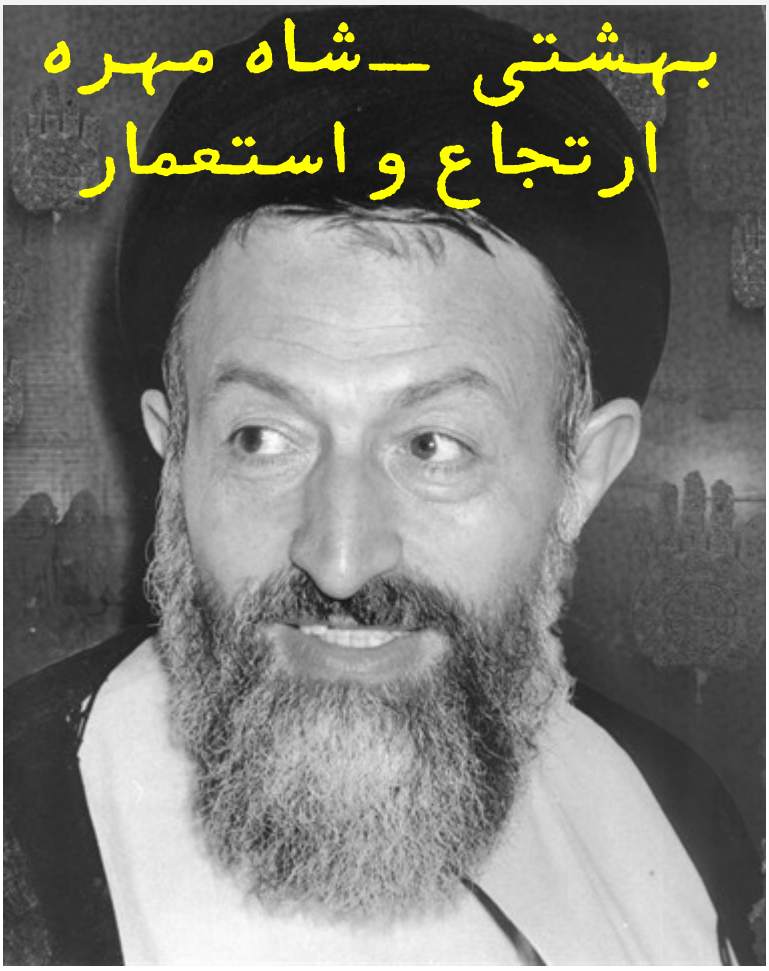

شوهر ننه ها

هادی خرسندی

گه مثل مسیح اید به صلابه کشیده
گه مثل شهیدید که در کرب و بلایید

یا در چمن گلف به دنبال حریفید
یا در جلسه چانه زنان با شرکایید

یک لحظه اگر دیر شود قهوه ی معهود
تلخید و خمارید و گرفتار عزایید

هستید چو شوهر ننه ی ما، سر مسند
وقت طلب رأی پسرخاله ی مایید

این موقع شب خسته ام و دلخور و غمگین
مسئول شمایید و شمایید و شمایید!

فیسبوک هادی خرسندی

• پوتین و اولاند و کامرون یا اوبامایید
القاعده و داعش خوش تیپ شمایید

در ظاهر اگر با کت و شلوار و کراوات
در باطن خود صاحب عمامه عبایید ...

پوتین و اولاند و کامرون یا اوبامایید
القاعده و داعش خوش تیپ شمایید

در ظاهر اگر با کت و شلوار و کراوات
در باطن خود صاحب عمامه عبایید

فرصت طلبانید به مشروطه رسیده
پس مجری قانون اساسی ریایید

وصل است به ماتحت شمایان سر لوله
تا نفت در آن میرود اسلامگرایید

در حلقه ی صد جور بادیگارد و محافظ
در امن و امانید و ز مخلوق جدایید

چون حادثه ای رخ دهد و خلق بمیرند
اظهار تأسف کن از این حادثه هایید

آی ام ساری، آی ام ساری، آی ام ساری، آی ام
غارتگر هر میکروفن و هر کمرایید

با لعنت و نفرین و الهی که بمیرن
پوشنده ی بیعرضه گی و خبط و خطایید

پر غصه ترین ناطق اینترنت و تی.وی
پر کارترین ظالم مظلوم-نمایید

محمد رهبر

بحران خدا و بیدهای لرزان

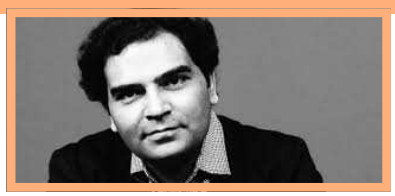

۰۷ تیر ۱۳۹۵

شاید این چند کلمه را ملحدی غمگین می‌نویسد که در آرزوی حضور خداست. حضوری که در هویت ایرانی ما -مگر نه اینکه هر کس در اقلیم تاریخ و زبان و خاطره دینی‌اش، نفس می‌کشد و تغییر جغرافیایی، تاریخ را عوض نمی‌کند- امروز حفره‌ای خالی است، بی جایگزینی و اخلاقِ ایرانی که پشتوانه‌اش نه بر فلسفه و قانون که بر ایمان و خوف و رجای به" او " استوار بوده، همچو بید لرزان است.

آیا خداوند و حضورش از ایرانِ ما گریخته است، آیا ما از عطری دلاویز که روزگاری در زجاجی بی غباری، روشنی می‌داد، حالا تنها گلابدانی خالی در چنگ داریم که آنقدر دست به دست و فرتوت و چرکین شده که شکاکانه می‌پرسیم اصلاً عطری هم بوده است.

ماه رمضان است و شب‌های قدر. بسیاری از همنسلان من به ایامِ شباب و در این شب‌ها به جستجوی کسی بودند و حالی. راهی می‌شدند به همین مجالسِ قرآن به سر گیری و ناله و افغان.

مداح که انگار نزدیک‌ترین فرد به خدا و بلندگو بود، در محراب مسجد ارگ می‌نشست و تا صبح دل خدا را نرم می‌کرد. آن بیرون در خیابان‌های خلوت و تاریک که صبح اش پر می‌شد از هیاهوی بازار و تنازع بقایِ فقر و ثروت، روی زمین آسفالت نشسته بودیم و منتظر تجلی که هیچگاه رخ نداد و تنها یک‌باری مداح و حضار در مسجد مدعی شدند که امام زمان آمده و رفته و ما بیرون از در هیچ ندیدیم و گذاشتیم به‌حساب چشمِ بی‌بصرمان. هر چه بود خدا نیامده بود.

قرار بود توبه کنیم از جوانی، از دیدار اتفاقی دختری در صف اتوبوس که نگاهمان چند لحظه‌ای به چشمش گرفتار شد، یا از کارهای در خلوت و مداحِ پشت بلند گو، بعضی وقت‌ها صاف و پوست‌کنده آدرس می‌داد، فیلم‌های مستهجنی که احیاناً دیده بودیم. و خدا شاهد است در آن شب قدر که ملائکه بر زمین نازل می‌شدند، مردها از زن‌ها توبه می‌کردند و زن‌ها از مردها. سپیده که می‌زد همه شهوات بر می‌گشت و دوباره شب قدر بعدی، خدا از ما خسته و ما از خود و خدا.

وضع آنقدر خراب بود که مداح هم فهمید و یک‌بار در شب بیست و سوم که آخرین شب قدر بود، وقتی گفت گناهکاران دست‌ها را بالا ببرند و همه دست‌ها را بالا دید، تشری زد که مگر در این دو شب قبل بخشیده نشدید و مگر در این بیست و چهار ساعت چه غلطی کردید و ما

> **خدایی که با خمینی آمد ما را فریفت. بسیاری به بت های جسمانی و روحانی دل بستند و این آیات الله، چنان پوک و توخالی درآمدند که ایمان های لطیف متلاشی شد و مؤمنینی که بر همان دین آیت‌اللهیان ماندند به درندگانی مبدل شدند که دیگران را دریدند و از خدا گریزان کردند.**

حیرت‌زده نه باورمان به بخشش بود و نه از دست و دلمان مطمئن بودیم که گناهی کرده‌ایم یا نه.

چه وقتی تلف کردیم و چه خدایی گم کردیم در شب‌های قدر. خداوند در حد گشت ارشاد و محتسبِ غیب‌دانی که هیچ راهی جز اعتراف در حضرتش نبود به حضیض مسجد ارگ هبوط می‌کرد. حتی یک دعای ما مستجاب نشد و دوباره سال بعد با کوله باری از گناهانِ هورمونی، پشت در مسجد بست نشسته بودیم.

گریختن از خدا از مسجد شروع شد وگرنه آنها که از جامُهری این سوتر نیامده بودند، مسئله خدا آنقدر برایشان جدی نمی‌شد که از حفره سیاه نبودنش در محراب بگریزند. آنها که مسئله خدا ندارند، حداقل از کنار خدا عبور می‌کنند و پی زندگی‌شان می‌رود و نه اینکه بحران خدا را تجربه کند و دست خالی بشکنند و بریزند و خرد شوند. بحران خدا برای مفلوکانی مثل ما بود که بالا و پایین منبر و زیر عبای هر آخوندی را گشتیم بلکه نوری و صفایی ببینیم و نبود و نجویید که گشته‌ایم ما. بزرگ‌ترین درد این دنیا فروریختن ایمان است و ای‌بسا که در این سی هفت سال که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، آنقدر ایمان فروریخت که حالا زمین خشک ایران، پر از براده‌های سوزناک و سوزنی ایمان‌های شکسته است.

خدایی که با خمینی آمد ما را فریفت. بسیاری به بت‌های جسمانی و روحانی دل بستند و این آیات الله، چنان پوک و توخالی درآمدند که ایمان‌های لطیف متلاشی شد و مؤمنینی که بر همان دین آیت‌اللهیان ماندند به درندگانی مبدل شدند که دیگران را دریدند و از خدا گریزان کردند.

در ایران، خداوند در سیاست محو شد، دیانت عین سیاست شد و ظلم به نام خدا و قتل برای رضای خدا و زنجیر کردن مردم به احکام اجباری خدا، کاری کرد که بسیاری نه از رمضان راضی هستند و نه شب قدر و خدا را باور دارند.

فقط در ایران است که می‌توان فهمید، میکده‌های گشوده و حضور نازنین و آزاد خداناباوران و بی‌خیالان نسبت به خدا، چه برکتی برای مسجد و مؤمنان است. آزادی در انتخاب خداباوری یا خداناباوری، آزادی در روزه‌داری و روزه‌خواری و شستن شهر از تمام اسماء الهی و برداشتن نام تمامی ائمه از خیابان‌ها و کوچه‌ها، تنها راهی است که می‌تواند خدا و ایمان را بازگرداند. وگرنه در این شهر که میکده‌ها را بسته‌اند، مساجد هم خالی از آن عطر قدیمی، خواهند مرد.

و اما خداوند، آن سکوت و صبر بی‌انتها که گاه می‌تواند دلیل بر نبودنش باشد و نشانه‌ای بر توهم بودنش. شاید باید تا لحظه احتضار و تا دروازه مرگ در حیرت بودن و نبودنش باشیم. اما ای‌کاش که باشد که اگر نباشد همه امیدها بربادرفته است.

سکوت در برابر دانه درشت ها و شلاق بر تن کارگران و دانشجویان

ادریس صادقیان

صدور دو حکم شلاق در یک هفته کافی بود تا تمام خبرها حول و حوش این حکم و بایدها و نبایدهای آن شکل بگیرد. احکامی که دو قشر متفاوت را زیر ضربات خود گرفت تا بنا برگفته ی مدافعینش عبرتی باشد برای متخلفین بعدی. اما آیا این آینه ی عبرت به راستی موجودیتی این چنین در خود دارد؟

کیفرخواست یک خودکشی جمعی

حوالی ساعت هشت شب ششم دی ماه سال گذشته سه نفر از کارگران اخراجی معدن طلای آق دره در اعتراض به از دست دادن شغلشان اقدام به خود کشی کردند که یک نفر از آنان جان خود را از دست داد. شرکت پویا زرکان به عنوان پیمانکار اصلی معدن طلای آق دره که به واسطه ی اخراج ۳۵۰ نفر از کارگران این معدن زیر فشار قرار داشت با این اقدام بیشتر خود را در معرض آسیب دید و بدین ترتیب از کارگران شورشی شکایت کرد و دستگاه قضایی با این شکایت علیه حدود ۱۷ نفر از کارگران اعلام جرم کرد. اتهام اولیه ی آنان ایجاد اغتشاش بود. چهارشنبه ی گذشته و پس از چندماه عاقبت رای پرونده اعلام شد که جریمه نقدی و تحمل ضربات شلاق نصیب کارگران معترض شده بود. ایلنا به نقل از وحید یاری، وکیل مدافع این کارگران، نوشت که مجازات شلاق برای متهمان بین ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه بوده است. از جمله اتهاماتی که به اغتشاش اضافه شده بود چنین بود: »ممانعت و بازداشتن مردم از انجام کسب و کار با ایجاد هیاهو و جنجال«، »توهین به نگهبان شرکت«، »تخریب لباس و توقیف غیر قانونی نگهبان «و »تخریب عمدی تابلوی شرکت.«

تاریخچه ی شلاق کارگری

این نخستین بار نبود که اعتراض های صنفی کارگران با واکنش دستگاه های امنیتی و قضایی که همواره چنین تجمعاتی را اقدام علیه امنیت ملی می خوانند رو به رو می شود و مجازات شلاق به تادیب این رفتار برایشان نوشته می شود. در فروردین سال ۹۴، پنج تن از کارگران معدن چادرملو در استان یزد محکوم به پرداخت یک سال زندان و تحمل ضربات شلاق شده بودند. به نوشته ایلنا، این کارگران همراه با ۲۵ کارگر دیگر این معدن در پی اعتراض های صنفی با شکایت کارفرما به اتهام »اخلال در نظم و جلوگیری از احقاق حق

دیگران «محاکمه شده بودند. بر اساس این گزارش، این پنج کارگر از سوی کارفرما به عنوان رهبران اعتصاب های سال گذشته در معدن چادرملو معرفی شده بودند و او خواستار برخورد جدی با آنها برای درس گرفتن سایر کارگران معترض شده بود. همچنین به نوشته این خبرگزاری، در فروردین سال گذشته، دو تن از نمایندگان قانونی کارگران نانوایی‌های سنندج به تحمل پنج ماه حبس تعزیری و ۳۰ ضربه شلاق محکوم شدند که محکومیت این دو فعال کارگری با نظر مثبت قاضی به پنج سال حبس تعلیقی تبدیل شد. در شهریور سال ۹۳ نیز دادگاه عمومی بندر امام خمینی چهار کارگر شرکت پتروشیمی رازی را به تحمل شش ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم کرده بود. حکم دادگاه در پی شکایت مدیر عامل شرکت پتروشیمی رازی از این کارگران به اتهام اخلال در نظم صادر شد. سوسن رازانی و شیوا خیرآبادی، دو فعال کارگری که پس از شرکت در مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۶ در سنندج بازداشت شده بودند، در زندان مرکزی سنندج در استان کردستان شلاق خوردند. خانم رازانی ۷۰ ضربه و خانم خیرآبادی ۱۵ ضربه شلاق خوردند. سال قبل از آن نیز دادگاه انقلاب شهر سنندج برای ۱۳ کارگر و فعال کارگری که در جریان مراسم روز جهانی کارگر در سنندج بازداشت شده و ۵۰ روز زندانی شده بودند، احکام زندان و شلاق صادر کرد که این احکام برای شماری از بازداشت شدگان به اجرا در آمد. در کنار این مجازات ها، تشکل های کارگری در ایران بارها از احضار، بازداشت و صدور احکام زندان برای فعالان کارگری به اتهام های امنیتی و نیز اخراج کارگران معترض به شرایط صنفی شان و یا بازداشت آنان خبر داده اند. در قانون مجازات اسلامی، ماده بازدارنده‌ای برای فعالیت‌های صنفی کارگران به چشم نمی‌خورد اما کارگران بر اساس فصل پنجم قانون مجازات اسلامی و در حوزه اقدام علیه امنیت ملی کشور مجازات می‌شوند. سوالی که همواره در این روزها بر قلم مخالفان چنین برخوردهایی می چرخد این است که چرا اعتراض کارگران به دستمزد، بیکاری و اخراج از مصادیق اقدام علیه امنیت داخلی و ملی تلقی می شود و سبب ساز چشم پوشی بستانکار از احقاق حقوق خود می شود.

شب نشینی قزوین

ماجرای دوم اما قشری متفاوت با دسته ی اول را در مظان اتهام داشت. ۳۵ دختر و پسر جوان در قزوین به جرم حضور در یک مهمانی بلافاصله به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شدند. خبرگزاری میزان، وابسته به قوه قضاییه ایران، روز پنج‌شنبه ۶ خرداد به نقل از اسماعیل صادقی نیارکی دادستان عمومی و انقلاب قزوین نوشت که بازداشت‌شدگان برای جشن فارغ‌التحصیلی در یکی از ویلاهای اطراف قزوین گردآمده و به صورت مختلط به »رقص و پایکوبی «پرداخته‌اند. این مقام قضایی، بازداشت‌شدگان را به »هنجارشکنی «متهم کرده و گفته دادگاه با تشکیل یک جلسه فوق‌العاده به پرونده آنها رسیدگی کرده و هر یک را به ۹۹ ضربه شلاق تعزیری محکوم ساخته که حکم صادره نیز همان روز درباره آنها به اجرا درآمده است. تنها دو روز قبل از میهمانی قزوین ۱۱۳۰ کیلومتر آن سوتر در کرمان دادستانی این شهر از دستگیری ۲۳ نفر در یک مهمانی دیگر خبر داده بود. عناوین اتهامی که دادستان عمومی و انقلاب کرمان برای این ۲۳ نفر مطرح کرده عبارتند از »شرب خمر «و »رقص مختلط با پوشش‌های نامناسب.« اواسط اردیبهشت ماه نیز خبرگزاری میزان از بازداشت »هفت بازیگر معروف سینما «در یک »پارتی شبانه «در شمال تهران گزارش داده بود.

با اینکه این گزارش‌ها از اعلام حکم علیه متهمین خودداری می کند اما وجود شلاق دور از ذهن نیست. حجت‌الاسلام اسماعیل صادقی‌نیارکی دادستان قزوین در دفاع از ۹۹ ضربه ی شلاق می گوید:»تا درس عبرتی باشد برای افرادی که مبادرت به هنجارشکنی کرده و حیاط خلوتی برای رفتارهای هنجارشکنانه خود ایجاد می‌کنند .«وی در نهایت عنوان کرده است: »از طریق تریبون‌های مختلف بویژه رسانه‌ها نسبت به حرمت شکنی برخی جوانان هشدار لازم و جدی را داده‌ایم و به هیچ‌کس اجازه نخواهیم داد تا با اعمال مجرمانه شان فضای اسلامی شهر و جامعه را مخدوش نمایند.«

خرده گیرهای درشت ول کن

صدور حکم از طرف دستگاه قضایی برای کارگران و دیگر متهمین با استناد به قانون مجازات اسلامی صورت می‌گیرد. فعالین حقوق کارگری اما معتقدند که حداقل دو اصل از اصول قانون اساسی در این بین نادیده گرفته می شود.

اصل بیست و دو: امنیت شغلی کارگران

اصل بیست و شش: حق تشکل های صنفی کارگران

عدم اجرای دقیق قانون در مقابل اعتراض‌های کارگری و نیز برخورد فراقانونی با فعالیت‌های تشکل‌های کارگری دو عامل مشخص در امنیتی شدن فضا برای فعالان کارگری در ایران است. با این حال، تجربه‌های مشابه اعتراض‌های سرکوب شده در کشورهای دیگر، توجه را به سمت دلیلی ریشه‌ای‌تر می‌برد. از طرفی حکومت نیز با هر نوع حرکت متشکل و سازمان‌یافته، اعم از این‌که کارگری باشد یا غیر کارگری، برخورد امنیتی می‌کند. در این بین اما همواره میان مخالفان و موافقان دولت اختلاف نظر وجود دارد. برخی صدور احکام هفته ی گذشته را به سبب فراقانون بودن برخی نهادها می دادند و ماجرای قزوین را به آن نسبت می دهند و هشدار می دهند که چنین اقداماتی که بدون وجود دادگاهی جوانانی که گردهم آمده بودند را به تازیانه ی سه رقمی محکوم می نمایند جز از تندروها برنمی آید. از طرفی سکوت نهادهای دولتی در قضیه ی کارگران معدن طلا واکنش بسیاری از تحلیلگران را برانگیخته است. نفس شکایت کارفرما و عدم رضایت او از اعتراض کارگران، کافی است که کارگر معترض حکم شلاق بگیرند و این برای کرامت انسانی هیچ جامعه ای خوشایند نیست. آنچه که در این روزها در فضای مجازی شاهد آن هستیم بروز چنین اعتراضاتی است این که چطور دستگاه قضا چنین رفتاری را با جوانانی که یحتمل سوسابقه ای هم نداشته اند انجام می دهد و تازیانه را برای آنان تجویز می نماید اما با دانه درشت ها رفتاری عکس آن دارد اما هرچه ناقلان درد سرای مجازی اعتراض کردند تشکل های رسمی بر سکوت خود افزودند و این نشان داد که جامعه ی فعلی تارسیدن به منزل مقصود کسب حقوق انسانی راه درازی در پیش دارد.

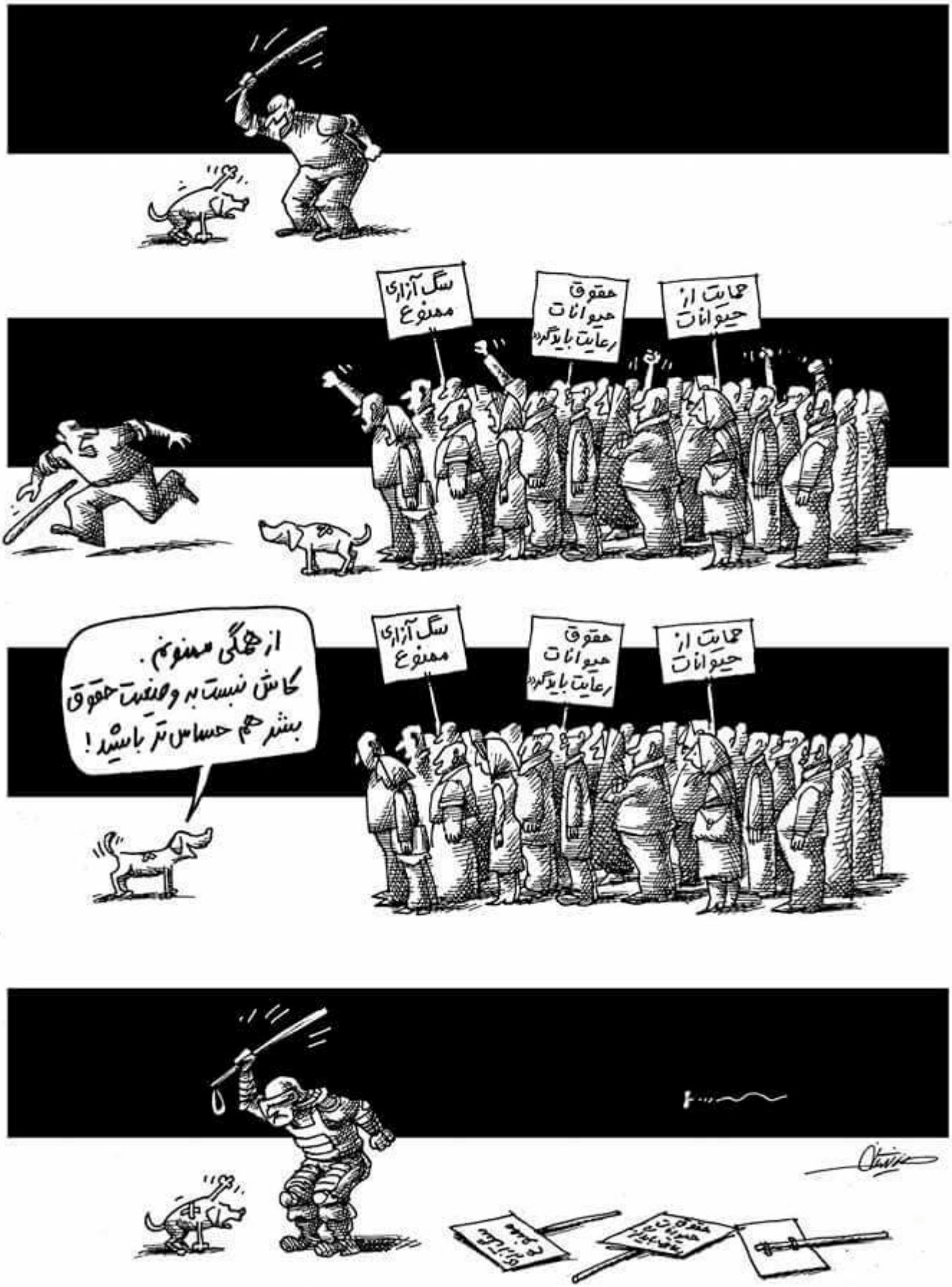
سنگ آزاری ممنوع
حقوق حیوانات رعایت باید گردد
حمایت از حیوانات
از همگی ممنونم.
کاش نسبت به وضعیت حقوق بشر هم حساس تر باشید!

صادق هدایت و سه قطره خون

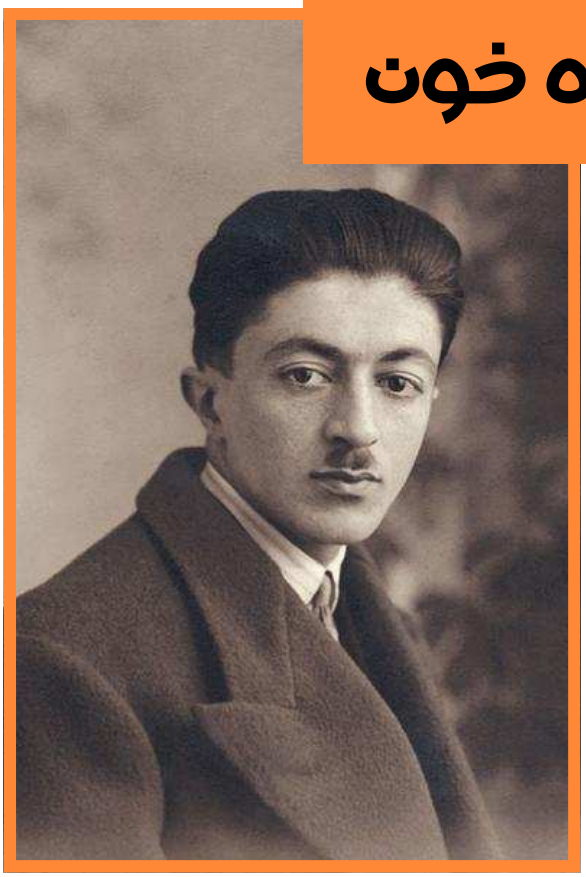

داستان سه قطره خون در شرایطی از تاریخ سیاسی ایران نوشته شده است که رضاخان بر اریکه ی قدرت نشسته و بی رحمانه هر گونه مخالفتی را سرکوب می کند.

از این روست که داستان سه قطره خون نوشته می شود و نویسنده در آن به شکل راوی با خود به تسویه حساب می پردازد که بلاخره در یک چنین شرایطی باید سکوت کرد، یا علم طغیان برافراشت؟راوی داستان سه قطره خون (میرزا احمدخان) در واقع درگیر یک مشکل روانی است. مشکلی که از یک عذاب وجدان سرچشمه می گیرد. او به

باز سه قطره خون تازه بر خاک می ریزد، ده ها و صدها بار دیگر قلب ملت را نشانه می رود و هزاران قطره خون دیگر بر خاک می چکد و ناله هایی دردناک و ممتد در فضای کشور می پیچد، و در همه حال این میرزا احمدخان است که می پذیرد او نیز در این جنایات بی تقصیر نیست، و این بهایی است که به خاطر سکوتش می پردازد

عنوان یک شاعر و هنرمند در مقابل سه قطره خون ، صدها و هزاران قطره خونی که هر روز و هر شب بر خاک می ریزد سکوت کرده است. سکوتی که در آن شرایط بحرانی مساوی است با خود جنایت.

ناظم به طرف گربه(که ظاهرن اشاره ای است به کشور ایران که شکل ظاهریش در نقشه شبیه گربه است) شلیک می کند، سه قطره خون تازه در پای درخت کاج می چکد، ناله ای شنیده می شود و

او به عنوان یک شاعر و هنرمند در مقابل سه قطره خون، صدها و هزاران قطره خونی که هر روز و هر شب بر خاک می ریزد سکوت کرده است. سکوتی که در آن شرایط بحرانی مساوی است با خود جنایت.

آه ای بخت برگشتگان!

آه ای بخت برگشتگان!
برادرتان را می زنند و شما پلک می فشارید!
مجروح فریاد می کشد و شما سکوت می کنید؟
سفّاک، راست راست می چرخد و قربانی انتخاب می کند و شما می گوئید:
کاری به کار ما ندارد، پس متوجه خویش اش نسازیم.
این چه شهریست و شما چه قماش انسان هائی هستید!
وقتی در شهری ستمی روا می شود
مردم باید بشورند
و در جائی که طغیان نباشد
همان به که شهر نابود شود
در شعله های آتش
از آن پیش تر که شب پرده بر اندازد.

برتولت برشت»
ترجمه:شهاب برهان

چرا نباید هاشمی رفسنجانی را جدی گرفت؟

امید منتظری روزنامه نگار

معروف است که مردی خوشبین از بالاترین طبقه یک برج بلند فروافتاده بود. در میان راه به هر طبقه که می‌رسید می‌گفت "تا اینجا که خوب بود"، "تا اینجا که به خیر گذشت".

این حکایت سیاست‌مدار کهنه‌کاری است که سقوطش برای اولین بار در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۷۸علنی شد. با این حال شاید کمتر کسی به اندازه او تا این حد سوژه مورد علاقه و تیتر یک مطبوعات و رسانه‌ها قرار گرفته و البته تا این حد زندگی پر فراز و نشیبی را تجربه کرده باشد.

Image copyright khamenei.ir Image caption

هر چه از قدرت هاشمی کم می‌شود، در طرف دیگر این رهبر ایران است که با حکم حکومتی و جهت‌گیری‌های روشن، قدرمتندتر در میانه میدان سیاست ایران می‌ایستد.

هاشمی رفسنجانی تا پایان دوره ریاست جمهوری‌اش به گمان بسیاری تأثیرگذارترین چهره سیاسی ایران به شمار می‌آمد. نزدیکی او به آیت‌الله خمینی، رهبر انقلاب اسلامی و نقش محوری‌اش در شکلگیری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی در دهه شصت و انتخاب آیت‌الله علی خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه تحولی جدی در آینده سیاسی ایران ایجاد کرد. علاوه بر این برنامه اقتصادی پس از جنگ او عملاً چشم‌انداز و راهبرد برنامه توسعه ایران در چند دهه آینده ایران را روشن کرد.

اما اکبر هاشمی رفسنجانی با وجود آنکه در هشتمین دهه زندگی خود به سر می‌برد کمتر سخنی از مرگش به میان می‌آید، درست بر عکس آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران. در حالی که بسیاری از فعالان سیاسی و ناظران به وضعیت سلامتی رهبر ایران چشم دوخته‌اند، زندگی هاشمی بدل به یک نقطه امید شده است.

امیدی که این روزها برای بخشی از اصلاح‌طلبان نام لیست مشخصی از منتخبان مجلس شورای اسلامی و خبرگان است. اما اتفاقاتی که در حین این انتخابات و سپس در رای‌گیری برای تعین روسای این مجالس افتاد مجال خوبی است تا به جای اینکه به بازیگران این ماجراها و جزئیات آن وقایع بپردازیم، یک پله بالاتر به سرنوشت فردی اشاره کنیم که پای ثابت بسیاری از انتخابات سه دهه اخیر بود. هر چند انتخابات دو دهه اخیر، برای او محصولی جز شکست در پی نداشته است.

اما شاید سقوط هاشمی دقیقاً از زمانی آغاز شد که در اذهان عمومی به "اکبرشاه" شهرت یافت، یعنی در اوج قدرتش؛ اویی که بیشتر امید داشت به عنوان "امیرکبیر" ایران شناخته شود، هرچند که از سوی طرفدارانش به "دنگ شیائو پنگ" سیاست ایران تشبیه شد.

در آن زمان مرگ آیت‌الله خمینی توازن دو جناح چپ و راست حکومت ایران را بر هم زد. قدرت یافتن جناح راست تأثیر خود را در کابینه هاشمی رفسنجانی نیز هویدا کرد. هاشمی که روز به روز از جناح چپ فاصله می‌گرفت، ابتدا محمد موسوی خوئینی‌ها و تیمش را به دفتر تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری فرستاد، سپس در کابینه دوم از خیر عبدالله نوری و مصطفی معین در وزارتخانه‌های کشور و علوم گذشت و سرانجام با استعفای محمد خاتمی از وزارت ارشاد نیز موافقت کرد.

اما جدای از گردش به راست حکومت که با روی کارآمدن مجلس چهارم شدت گرفته بود، برنامه‌های اقتصادی و سیاست خارجی رئیس‌جمهوری وقت نیز با گرایش جناح چپ جمهوری اسلامی خوانایی نداشت. نه تعدیل و توسعه صرف اقتصادی او با ایده‌های عدالت اجتماعی جناح چپ حکومت می‌خواند و نه سیاست باز اقتصادی با مواضع ضد آمریکایی این جناح جور در می‌آمد. هاشمی نیز خود بر این موارد اذعان داشت.اما رابطه او با راست‌ها نیز دوام چندانی نداشت و این ائتلاف خیلی زود برهم خورد. زمانی که ایده تمدید ریاست جمهوری او در اواخر دومین دوره ریاست‌جمهوری اش طرح شد، هاشمی نه در میان چپ‌ها از اقبال چندانی برخوردار بود و نه در میان راست‌ها. گفته می‌شود طرح تمدید ریاست جمهوری او با مخالفت جدی رهبر ایران نیز مواجه شده بود.

اما واقعیت آن است که از دست رفتن جایگاه نمادین هاشمی رفسنجانی و نارضایتی از دولت او صرفاً به خاطر درگیری‌های جناحی نبود، بلکه پروژه دولت سازندگی در عملاً در سه ساحت اصلی شکست خورده بود. در زمینه سیاست داخلی، شورش‌های اسلامشهر، مشهد و قزوین و همچنین قتل و سرکوب مخالفان و منتقدان، در زمینه سیاست خارجی قطع رابطه با کشورهای غربی و در زمینه اقتصادی توقف برنامه توسعه و تعدیل اقتصادی کارنامه هشت‌ساله او را با نافرجامی به پایان برد. اما این تازه آغاز تلخ‌کامی‌های هاشمی رفسنجانی در عرصه سیاست بود.

Image copyright ISNA Image caption

شورش‌های اسلامشهر، مشهد و قزوین و همچنین قتل و سرکوب مخالفان،قطع رابطه با کشورهای غربی و توقف برنامه اقتصادی کارنامه هشت‌ساله او را با نافرجامی به پایان برد.اما این تازه آغاز تلخ‌کامی‌های هاشمی رفسنجانی بود.

آغاز سقوط: روزگار پساهاشمی

شروع دوم خرداد، افشاگری‌های اصلاح‌طلبان تابوی نقد جدی بر هاشمی رفسنجانی را از بین برد. اما اگر اصلاح طلبان پس از انتخابات دوم خرداد و با هجوم وسیع و همه جانبه به هاشمی، با بی اعتبار کردنش در نزد بخش بزرگی از افکار عمومی او را نیمه جان کردند، محمود احمدی نژاد به قطع ریشه های اقتصادی و بی اثر کردن مکانیزمهای سیاسی که در دستان هاشمی بود، جان او را به یکباره گرفت. با این حال پس از دوران ریاست جمهوری، او به عنوان سیاستمداری که نفوذ اصلی‌اش نه در میان مردم که در ساختار قدرت بود، سعی کرد بخشی از این نفوذ سیاسی‌اش را در مجمع تشخیص مصلحت نظام متمرکز کند.

شاید به همین خاطر بود که دفتر استراتژیک نهاد ریاست جمهوری را به مجمع منتقل کرد. اما مشکل برای هاشمی از جایی شدت گرفته بود که جدای از اختلاف با جناح‌های سیاسی، رهبری نیز با تمرکز مجدد قدرت در نهاد زیر نظر وی موافقتی نداشت. و به همین دلیل یکی از اصلی‌ترین مسئولیت‌های مجمع تشخیص که حل اختلاف بین قوا بود را به هیأت دیگری با نام هیأت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه زیر نظر هاشمی شاهرودی منتقل کرد.

در دوران اصلاحات اگرچه به عملکرد آیت‌الله خامنه‌ای نیز انتقاداتی مطرح می‌شود اما واقعیت آن است که در این هشت سال است که آیت‌الله خامنه ای کم کم از سایه بیرون می‌آید و نقش محوری‌تری در معادلات سیاسی قدرت بر عهده می‌گیرد. به یک معنا هر چه از قدرت هاشمی کم می‌شود، در طرف دیگر این رهبر ایران است که با حکم حکومتی و جهت‌گیری‌های روشن، قدرتمندتر در میانه میدان سیاست ایران می‌ایستد. مداخله‌ای که با جابجایی بیت رهبری از جماران به پاستور(در همسایگی نهاد ریاست جمهوری) در ابتدای رهبری آقای خامنه‌ای آغاز شده بود، آرام آرام بیت را بدل به نهادی موازی و دولتی در سایه می‌کند.

با این همه در طول این سال‌ها تا انتخابات ۱۳۸۸ هاشمی همواره سعی می‌کرد در قامتی فراجناحی در ساختار سیاسی ایران ظاهر شود.اما او هرگز نتوانست همزمان با هر دو جناح سیاسی روابطی حسنه داشته باشد و درعین حال همواره با قدرت اجرایی نیز به اختلاف برمی‌خورد؛ چرا که همیشه به یک معنی به عنوان رقیبی بالقوه و یا حتی بالفعل برای هر دو رئیس‌جمهوری محسوب می‌شد.

اما روزگار زمانی بر او سخت‌تر گرفت که در انتخابات ۸۸ انتخاب سیاسی او و رهبر جمهوری اسلامی ایران در دو سوی متضاد قرار گرفتند. در این زمان بود که هاشمی اندک اندک تمرکز خود را از کانون‌های قدرت سیاسی داخل حکومت به سوی معترضان گرداند. برای هاشمی این پشتوانه مردمی فرصتی بود تا او مجدداً در مقام شخصیتی فراجناحی ظاهر شود؛ نقشی که همواره در دوران پس از ریاست جمهوریش سودای آنرا در سر می‌پروراند. هاشمی بارها سبب حضورش به عنوان نامزد ریاست‌جمهوری یا نمایندگی مجلس را همین ایجاد تعادل عنوان کرده بود. با این‌حال شکاف ۸۸ آنقدر عمیق بود که او از طرف رهبری و بیت به رسمیت شناخته نشد و حتی ریاست مجلس خبرگان رهبری نیز از او بازپس گرفته شد.

Image copyright Image captionبازی آخر هاشمی رفسنجانی به صحنه آوردن کسی بود که مرگ نمادین خود او را رقم زد. اکنون روحانی همان جایی ایستاده است که علی اکبر هاشمی رفسنجانی سودایش را در سر داشت: یک شخصیت سیاسی فراجناحی.

زندگی پس از مرگ و برادر ناتنی

نزدیک به ۱۶سال شکست‌های پیاپی هاشمی رفسنجانی برای بازپس گیری جایگاه پیشینش ادامه پیدا کرد تا اتفاقی که به زعم او پس از دو دهه بزرگترین پیروزی زندگی سیاسی‌اش را رقم زد: انتخاب حسن روحانی، همکار و چهره شبیه به خودش. حسن روحانی به صحنه آمد، چهره‌ای شبیه هاشمی، چهره‌ای معتدل و میان‌دار. اما شاید این پیروزی همان اتفاقی بود که شأن وجودی هاشمی رفسنجانی را در عرصه سیاست ایران بی‌معناتر و البته غیرضروری‌تر کرد.

روحانی همان برنامه‌ای را پیاده کرد که هاشمی نتوانسته بود، رابطه با غرب، برنامه‌ای که به تأیید رهبر نیز رسیده بود. روحانی همان کاندیدای مقبولی است که حتی کاندیداتوری خود را نیز مشروط به موافقت رهبر کرده بود و امروز خود می‌داند که شرط پیشبرد برنامه سیاسی‌اش نزدیکی بیشتر با رهبری و حفظ فاصله‌اش با هاشمی رفسنجانی است. شاید به همین خاطر است که او سبب انتخابش را نه مانور سیاسی هاشمی در دوران انتخابات که رای مردم به اعتدال می‌داند. و شاید درست به علت عدم طرح این موضوع از سوی روحانی و اطرافیانش است که ناچاراً خود هاشمی در مصاحبه‌هایش باید بر نقش خودش در انتخاب روحانی تاکید کند.

بازی آخر هاشمی رفسنجانی به صحنه آوردن کسی بود که مرگ نمادین خود او را رقم زد. اکنون روحانی همان جایی ایستاده است که علی اکبر هاشمی رفسنجانی سودایش را در سر داشت: یک شخصیت سیاسی فراجناحی. همراهی حسن روحانی و دولتش در ریاست دوباره علی لاریجانی بر مجلس نشان می‌دهد رئیس دولت یازدهم خود بر این جایگاه وقوف کامل دارد. جایگاهی که تنها به واسطه قدرتی ملموس ممکن می‌شود.

واقعیت آن است که هاشمی دیگر نه قدرت سیاسی پیش برد گفتاری را دارد که در برساخته شدنش نقش داشت و نه دیگر جریانی سیاسی را نمایندگی می‌کند. روزگار پسا هاشمی نزدیک دو دهه است که آغاز شده. او که زمانی در اواخر دهه شصت می‌توانست جهت چرخش قدرت در جمهوری اسلامی را تعیین کند، حالا حتی رد صلاحیتش هم هیچ هزینه‌ای بر دوش حکومت نمی‌گذارد.

تا آنجا که دل بستن بخشی از منتقدان حکومت به او بیش‌تر ناشی از ضعفی است که خود جامعه برای تغییر احساس می‌کند. افسانه هاشمی امروز تجلی رویای تحقق نیافته همان قدرتی است که قرار بود در پی اعتراضات سال ۸۸، مجلس خبرگان را رودرروی آیت‌الله خامنه‌ای قرار دهد. هاشمی امروز، در حکم "وانموده" رسانه‌ها، فراواقعیتی است که غیاب قدرت عینی مردم و امر واقعی را پنهان می‌کند.

هر چند بلااثر بودن امروز هاشمی نافی میراث او نخواهد بود. اما معروف است که سیاستمداران زمانی خاطراتشان برجسته می‌شود که روزگار اثرگذاری‌شان گذشته باشد. به همین معنا شاید کتاب‌های پر حجم خاطرات هاشمی رفسنجانی یک فصل نانوشته دارد: فصلی درباره "زندگی پس از مرگ" او، مرگی نمادین که ۱۸ است آغاز شده است. و مرگی که برخلاف مرگ رهبر ایران احتمالاً هیچ اثری در حیات سیاسی و اجتماعی ایران نداشته باشد.

Image copyright Image captionشاید کتاب‌های پر حجم خاطرات هاشمی رفسنجانی یک فصل نانوشته دارد، فصلی درباره زندگی پس از مرگ او، مرگی که دیگر شاید برخلاف مرگ رهبر ایران اثری در حیات سیاسی و اجتماعی ایران نداشته باشد.

بنام خداوند درهم کوبنده ظلم
معاون محترم ریاست جمهوری مدتان
گرامی باد من کارگر چار ماه است حقوق
دو ماه است اضافه کاری و سنوات
۱۹۴ دریافت نکرده ام سنوات خالی خانوار
گرسنه است

اختلا... س س س س س!
فیـ... ش ش ش ش!
فیش حقوقی نجومی

نامه افشاگرانه زندانی سیاسی جعفر عظیم زاده در مورد دولت روحانی

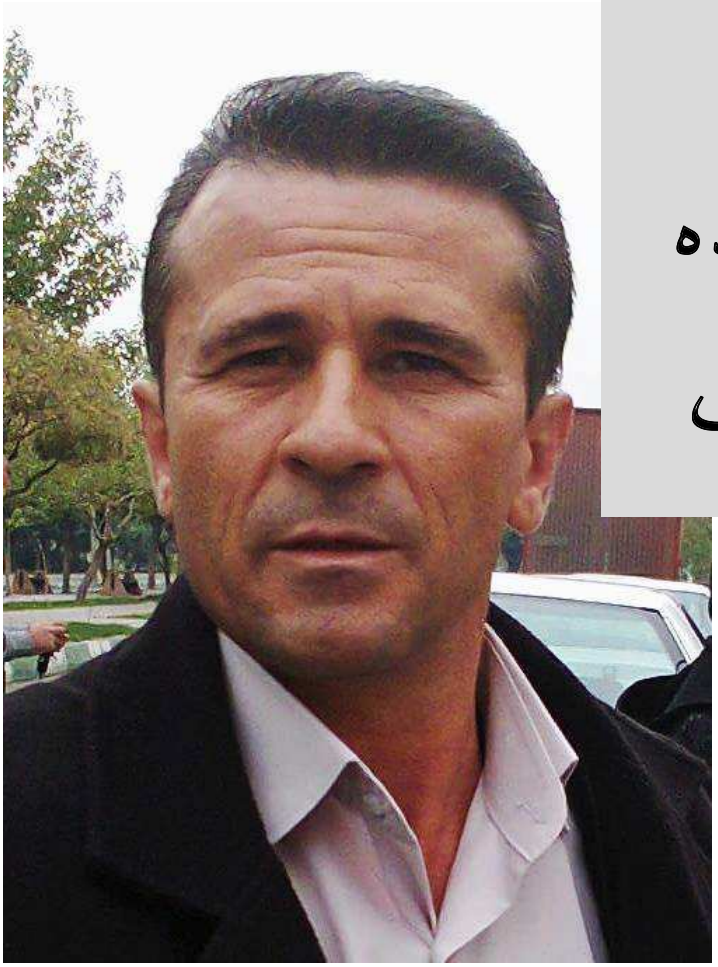

• جعفر عظیم زاده در چهل و نهمین روز اعتصاب غذای خود، در نامه ای به معاون وزارت کار جمهوری اسلامی تاکید کرده که دولت روحانی امنیتی ترین و سرکوبگرانه ترین سیاست را در برابر کارگران داشته است ...

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com
آدینه ۲۸ خرداد ۱۳۹۵ - ۱۷ ژوئن ۲۰۱۶

جناب آقای حسن هفده تن معاون وزیر کار دولت جمهوری اسلامی نامه سرگشاده با سلام

قبل از هر چیزی مایلم بگویم خوشحالم از اینکه پس از گذشت بیش از دو ماه از جنبشی که امنیتی کردن اعتراضات صنفی و پرونده سازیهای امنیتی برعلیه کارگران و معلمان را به چالش کشیده است جنابعالی ناچار به اظهار نظر شدید و طی گفتگویی با روزنامه ایران مورخه ۹۵/۳/۱۹ اعلام کردید با توجه به صنفی بودن تجمعات و اعتراضات کارگری، دولت با هرگونه برخورد سیاسی و حقوقی مخالف است.

در رابطه با صحت و سقم چنین ادعایی از سوی جنابعالی لازم میدانم به عنوان یک فعال کارگری و انسان آگاه به شیوه ی برخورد دولتهای مختلف و منجمله دولت روحانی به اعتراضات صنفی کارگران و معلمان و همچنین به عنوان یکی از هماهنگ کنندگان طومار اعتراضی ۴۰ هزار نفری کارگران برای افزایش مزد که با دولت روحانی و وزارت کارش در رابطه با این طومار از نزدیک برخورد داشتم نکاتی را یادآوری و اظهارات شما را در رابطه با رویکرد دولت نسبت به اعتراضات صنفی کارگران و معلمان در معرض قضاوت افکار عمومی قرار بدهم.

اهم این نکات به شرح ذیل است:

معلوم نیست چطور میشود دولتی که وزیر کارش از بالاترین مقامات امنیتی کشور و معاونش جناب حسن هفده تن از اعضای یکی از نهادهای نظامی امنیتی است ودر مذاکرات با ما هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ هزار نفری کارگران در اواخر سال ۹۲ به عنوان معاون وزیر کار و سپس با حفظ همان سمت در روز جهانی کارگر سال ۹۳ در کسوت یک نظامی، بازداشت کارگران را در مقابل وزارت کار فرماندهی میکند، چگونه میتواند دولتی با رویکردهای سیاسی امنیتی نسبت به اعتراضات صنفی کارگران نباشد.
در طول حدود ۱۵ سال گذشته که اعتراضات صنفی کارگران و معلمان امکان بروز علنی پیدا کرده است، سیاسی امنیتی کردن این اعتراضات پای ثابت سیاست همه ی دولتها و بطور گسترده تر و اخذتری سیاست دولت حاضر بوده است. بطوریکه در طول سه سال گذشته طبق اخبار منتشر شده در رسانه های رسمی کشور، کمتر اعتراض قابل توجه و مهم کارگری از شمال تا جنوب و مرکز و غرب و شرق کشور بوده است که کارگران در آن بازداشت و مورد پرونده سازیهای امنیتی قرار نگرفته باشند. من بدلیل حبس و عدم دسترسی به سایتهای خبری جهت ارائه آمار دقیق، قضاوت در مورد این ادعا را که در دولت روحانی، سیاسی امنیتی کردن اعتراضات صنفی کارگران ابعاد هر چه وسیعتری پیدا کرده است به کسانی میسپارم که در طول سه سال گذشته و سالهای قبل تر اخبار اعتراضات کارگری را دنبال کرده اند. لازم است جهت تنویر افکار عمومی تاکید کنم هرگونه برخورد با اعتراضات مهم کارگری در سطح کشور به موازات دخالت و اقدامات اولیه نیروهای انتظامی، در فرمانداریها و استانداریها مطرح و تصمیم سازی و تصمیم گیری در مورد نحوه مواجه با آنها در این نهادها، وزارت اطلاعات و شورای تامین شهر و استان به مثابه نهادها و نیروهای تحت امر دولت صورت میگیرد.

علاوه بر گسترش ابعاد برخوردهای سیاسی امنیتی با اعتراضات کارگری در سه سال گذشته، دولت روحانی در یک بدعت گذاری که حداقل درطول یکی دو دهه ی گذشته بی سابقه بوده است، کار را بدانجا رسانید که سال گذشته توسط قوه قضاییه در استان خوزستان مبادرت به اعلام رسمی ممنوعیت اعتراضات کارگری در محل کار نمود. در این مورد نیز لازم است تاکید کنم درست است که اعلام رسمی ممنوعیت اعتراضات کارگری در محل کار در استان خوزستان توسط قوه قضاییه به مراکز کارگری ابلاغ شد اما همان طورکه در بند ۲ گفتم چنین تصمیماتی در برخورد با اعتراضات صنفی کارگران، تصمیماتی مربوط به قوه قضاییه نیستند بلکه هر گونه تصمیم سازی و تصمیم گیری در اینگونه موارد، کاری است که ابتدا در نهادهای امنیتی، فرمانداری ها، استانداری ها و شورای تامین شهرها و استانها به عنوان نهادهای تحت امر دولت صورت میگیرد و سپس با طی مراحل قضایی به یک حکم اجرایی بدل میشود. با گذشت سه سال از عمر دولت روحانی، اغلب فعالین موثر تشکل های مستقل کارگران و معلمان دارای پرونده هایی با اتهامات سنگین سیاسی امنیتی و محکومیت های طویل المدت شده اند. اکثریت بالای این فعالین توسط وزارت اطلاعات بعنوان نهاد تحت امر دولت بازداشت و بطور کم سابقه ایی به صددرصد آنان اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور وارد و با خواست اشد مجازات پرونده هایشان به دادگاههای انقلاب ارجاع شده است. در این مورد معین نیز بدعتی که در طول سه سال اخیر در دولت روحانی گذاشته شده است بی سابقه و مختص این دولت بوده است. به این معنا که هم تمامی فعالین موثر تشکل های مستقل صنفی کارگران و معلمان که مورد بازداشت و پرونده سازی قرار گرفته اند بطور بلااستثنایی همگی توسط وزارت اطلاعات مشمول اتهام سنگین اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور شده اند و هم وارد کردن این اتهام سنگین به آنان به پایین ترین سطح ابراز وجود و فعالیت صنفی آنها از قبیل جمع آوری امضا برای دستیابی به مطالبات صنفی، کمک و مشاوره به کارگران، نشست و برخاست فعالین تشکل های مستقل صنفی با یکدیگر، تجمعات محدود صنفی در محوطه وزارت کار و مجلس و فعالیت هایی در این سطوح بسط پیدا کرده است. در رابطه با مصادیق ادعاهای فوق میتوان صحت و سقم آنها را با گذاشتن پرونده های فعالین تشکل های مستقل کارگری و کانونهای صنفی معلمان در سه سال اخیر در معرض دید افکار عمومی ثابت کرد و یا صحت وسقم آن را از زبان خود این فعالین شنید. اما تا آنجایی که در این رابطه به اینجانب و اتحادیه آزاد کارگران ایران برمیگردد باید بگویم من و یارانم به عنوان هماهنگ کنندگان طومار اعتراضی ۴۰ هزار نفری کارگران از طریق جمع آوری امضا که آرام ترین و پایین ترین سطح اعتراض صنفی کارگران میباشد اقدام به اعتراض به زیرپاگذاشتن ماده ۴۱ قانون کار درمورد افزایش مزد کردیم و چندین بار در اعتراض به عدم توجه و رسیدگی به خواستهای این طومار درجمعهای چهل – پنجاه نفره و گاها کمتر، دست به تجمع در محل وزارت کار زدیم (اغلب در زمان دولت قبل). آخرین بار نیز در اواخر سال ۹۲ طی نامه ایی به وزیر کار خواهان تجدیدنظر در مزد مصوب تحقیر آمیز سال ۹۳ براساس ماده ۴۱ قانون کار شدیم و اعلام نمودیم درصورت عدم رسیدگی به این خواست برحق و در اعتراض به قانون شکنی های وزارت کار دست به تجمع در محل این وزارت خانه در روز جهانی کارگر خواهیم زد. اما عکس العمل وزارت کار دولت روحانی به این خواست ما، درخواست از وزارت اطلاعات برای برخورد با ما (در پرونده ی اینجانب موجود است) و گسیل فوجی از نیروهای امنیتی در نیمه شب دهم اردیبهشت ماه به منزل من و یارانم بود که منجر به دستگیری اینجانب شد که در ادامه به وارد کردن اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور و دیگر اتهامات امنیتی به من، محاکمه فرمایشی در دادگاه انقلاب و محکومیتم به شش سال حبس ختم گردید. روندی که امروز در اعتراض به آن و با خواست پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات صنفی کارگران و معلمان و برداشته شدن اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور و دیگر اتهامات امنیتی از پرونده های فعالین صنفی کارگران و معلمان، چهل و نه روز است در زندان اوین در اعتصاب غذا بسر میبرم.

موخره

جناب اقای حسن هفده تن معاون وزیر کاردولت جمهوری اسلامی دنیا، دنیای انفجار اطلاعات، رشد غول آسای تکنولوژی ارتباطات و بالا رفتن خارق العاده ی شعور و اگاهی انسان ها از پیشرفته ترین تا عقب مانده ترین کشورهای جهان است. اطمینان داشته باشید دولتها و حکومتهایی که با این وجود، هنوز شعور و اگاهی کارگران و توده های مردم را دست کم میگیرند و هنوز در تلاشند با دروغ و فریب خود را از زیر بار مسئولیت مصائبی که برای آنان ایجاد کرده اند خارج کنند نمیتوانند شانسی هر چند مختصر و کم برای دوام و بقا داشته باشند.

جعفر عظیم زاده - بند ۸ زندان اوین – ۲۶ خرداد ماه ۱۳۹۵

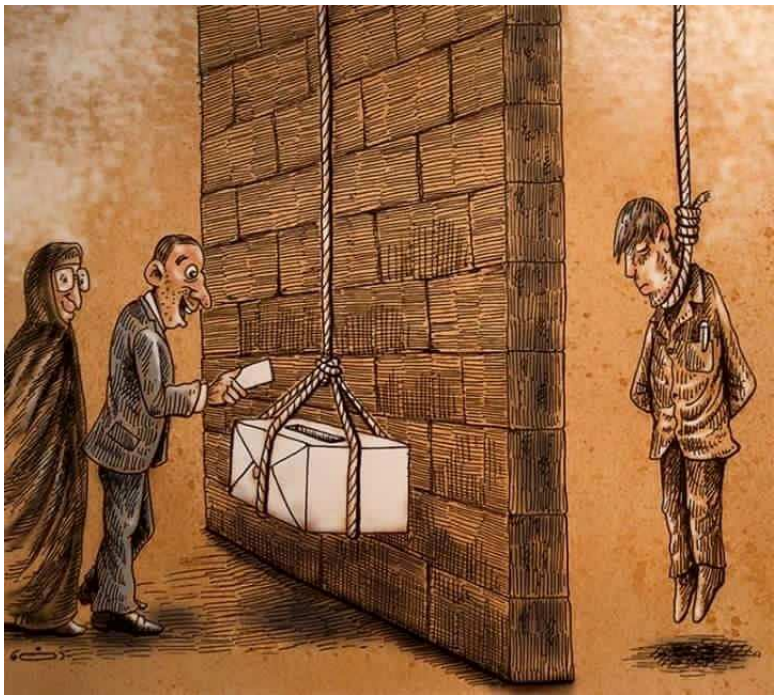

هاشم خواستار، رییس کانون صنفی معلمان مشهد

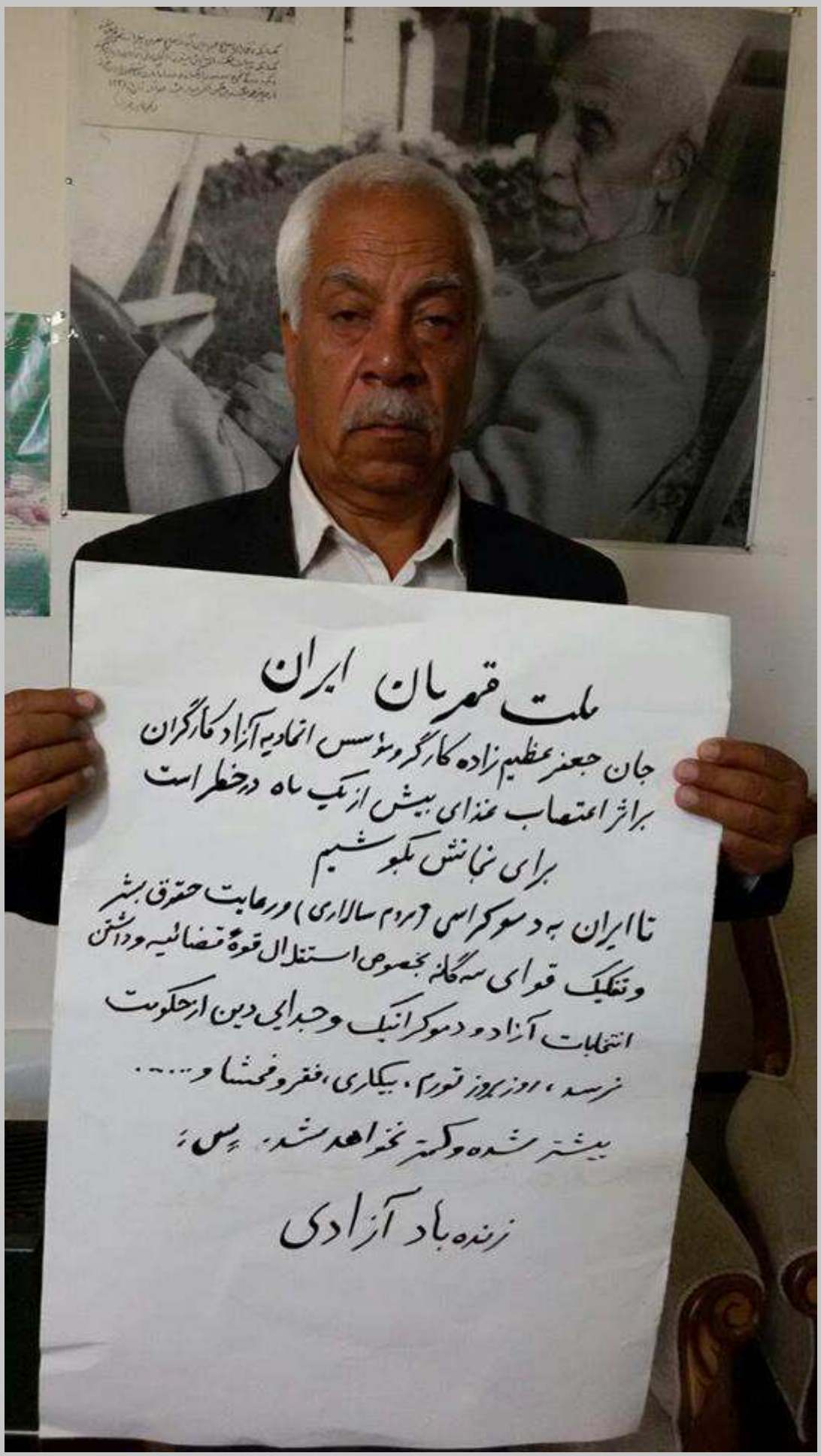

چرا دوران علم اصول واجتهاد فقهی سپری شده است؟

محمد مجتهد شبستری

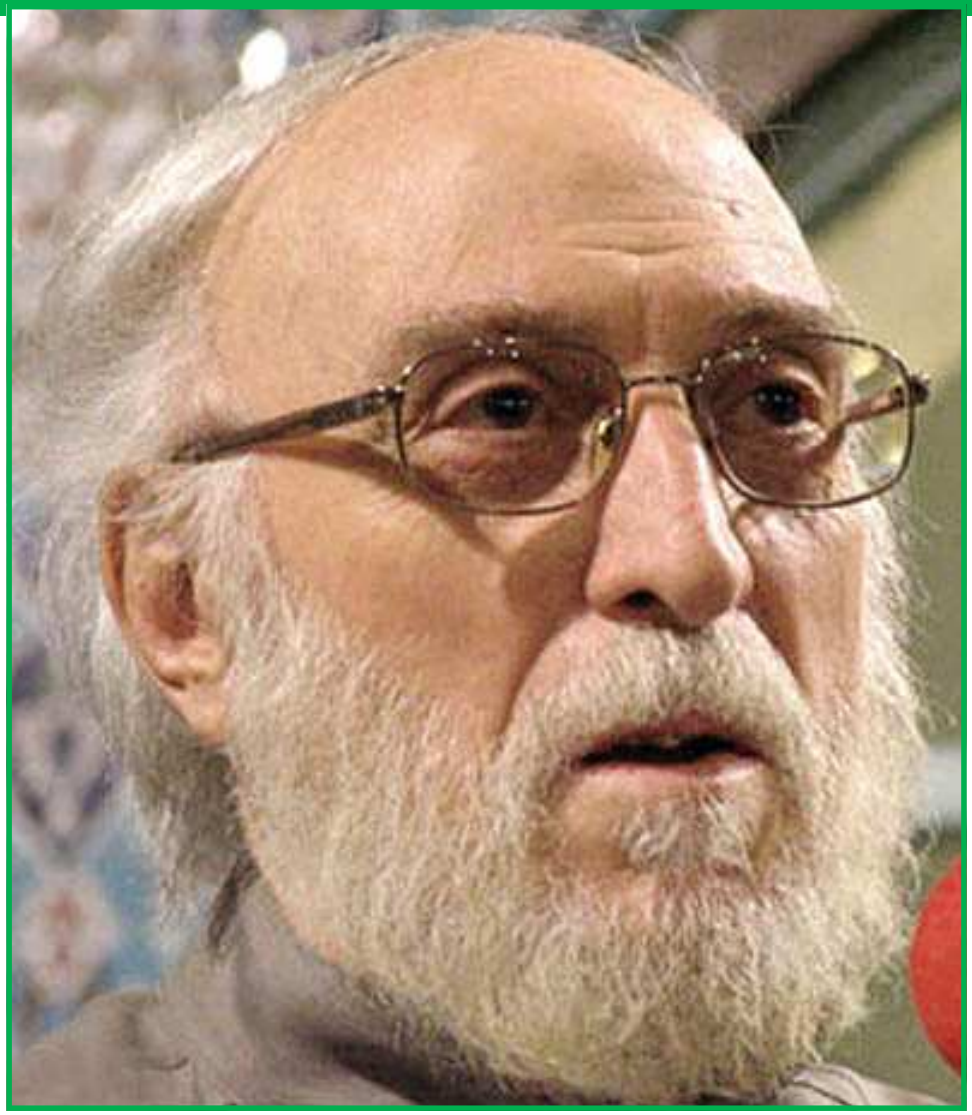

۱۹ بهمن ۱۳۹۴

۱-در دوران حیات پیامبر اسلام (ص) همه ضوابط و احکام زندگی آیینی و اجتماعی پیروان او با امضاء و یا تأسیس او معین می‌شد، اما پس از رحلت او جماعتی از علمای امت که بعداً فقیهان نامیده شدند، به اجتهاد فقهی پرداختند تا در سه قلمرو »عبادات«، »معاملات«، و »سیاسات «ضوابط و حکم‌هایی جدید از کتاب و سنت استنباط کنند و از این طریق ادامه حیات اجتماعی مسلمانان را به عنوان »امت اسلامی «ممکن سازند. این جماعت که به تدریج بر تعداد آن‌ها اضافه می‌شد، در قرون آغازین اسلام تقریباً در همه قلمروهای زندگی آیینی و یا »اجتماعی«، »سیاسی «و »اقتصادی «مسلمانان تکلیف همه مسائل را روشن می‌کردند. همواره، گسترهٔ فتواهای فقهی آنان تقریبا به اندازهٔ گسترهٔ زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان در آن قرن‌ها و متناظر با آنها بود. فتاوا و احکام که از مفتی‌ها و قاضی‌ها صادر می‌شد و به وسیلهٔ محتسبان و سایر عوامل اجرایی خلفاء به مقام اجراء در می‌آمد تقریبا همهٔ ابعاد زندگی اجتماعی و آئینی امت را پوشش می‌داد و چندان چیزی از محدودهٔ نظری و عملی آن‌ها بیرون نمی‌ماند.

در قرون آغازین اسلام تقریباً در همه قلمروهای زندگی آیینی و یا »اجتماعی«، »سیاسی «و »اقتصادی «مسلمانان تکلیف همه مسائل را روشن می‌کردند. همواره، گسترهٔ فتواهای فقهی آنان تقریبا به اندازهٔ گسترهٔ زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان در آن قرن‌ها و متناظر با آنها بود.

در آن وضعیت تاریخی، آنچه هم تکلیف مفتی و هم تکلیف قاضی و محتسب و هم تکلیف سلطان و هم تکلیف‌های آیینی هر فرد مسلمان را معین می‌کرد علم فقه بود که متکفل بیان احکام شرعی ـ الهی شده بود. این فقیهان بودندکه همه احکام شرعی را که امت اسلامی برای بقاء و ادامه حیات لازم داشت مستقیم یا غیر مستقیم از کتاب یا سنت استنباط می‌کردند. به قول ابوحامد غزالی (قرن ۵ هجری) در »کتاب احیاء علوم الدین«، فقیهان همواره برای سلطان قانون درست می‌کردند

۲– در قرون دوم و سوم هجری که تئوری سازی های مسلمانان، در قلمروهای گوناگون نظری و عملی پدیدار گشت و رو به توسعه نهاد برای توجیه و تثبیت استنباطات فقیهان نیز یک تئوری کلامی ـ فلسفی ساخته و پرداخته شد که آن را می‌توان در دو اصل چنین بیان کرد:

الف ـ خداوند چون به مصالح و مفاسد واقعی »افعالِ عباد« (افعال بندگان خدا) در زندگی فردی و اجتماعی عالم است به مقتضای حکمت و قدرت خود برای هر کدام از افعال عباد که در همه عصرها و همه مکان‌ها از آنان صادر می‌شود یک حکم واقعی مقرر فرموده است تا بندگان خدا به مقتضای آن‌ها آن افعال را که مصلحت واقعی دارد به جای آورند و آنچه را مفسده واقعی دارد ترک کنند. تا هم مصلحت دنیوی آنان تامین شود، هم به سعادت اخروی برسند (آنچه بعدا سعادت دنیا و آخرت نامیده شد). بر هر فرد مکلف واجب است پیش از هر اقدام به فحص حکم (جستجوی حکم الهی) بپردازد.

ب ـ طریق آگاه شدن از احکام واقعی خداوند مراجعه به کتاب (قرآن) و سنت نبوی است و باید آن‌ها را از این دو منبع که حجت خداوند بر انسان‌ها هستند استنباط کرد (۱).

۳- استفاده از این تئوری کلامی ـ فلسفی نیازمند این بود که برای استنباط احکام از کتاب و سنت یک روش قابل قبول و قابل دفاع ابداع شود. این روش به تدریج در میان مسلمانان اقتباس و ابداع شد و سامان یافت و علم اصول نامیده شد. فقیهان گفتند این علم، در واقع منطق استنباط (اجتهاد فقهی) است. این دانش معین می‌کرد که بر اساس کدام ضوابط و روش‌ها باید به استنباط احکام از کتاب و سنت پرداخت.

۴- در سراسر تاریخ اسلام، تقریبا در همه سرزمین‌های اسلامی، فقیهان موفق شده بودند با تمسک به علم اصول و استنباط احکام از کتاب و سنت که آن را »اجتهاد فقهی «نامیدند، نیازهای قانونی جوامع اسلامی را که به تدریج پیش می‌آمد برآورده کنند. این موفقیت عملی، صواب بودن استناد به آن تئوری کلامی فلسفی را در میان امت، همواره تایید می‌کرد و فقیهان همواره می‌توانستند نشان دهند که اجتهاد فقهی آنان با کارآمدی تمام مثمر ثمر می‌شود و در همه موارد احکام خدا را در دسترس مکلفان قرار می‌دهد و همه نیازهای آن‌ها را بر طرف می‌سازد. در این وضعیت موفقیت آمیز، دلیل و یا علتی که موجب تردید در صواب بودن استناد به آن تئوری و استفاده از علم اصول برای بهره برداری از آن تئوری باشد دیده نمی‌شد. ائمه چهارگانه فقه اهل سنت و امامان شیعه هم تابع همین تئوری بودند که مقتضای زیستن آنها در آن عصر بود. قرن‌ها بدین منوال سپری شد. تا اینکه رویارویی مسلمانان با تمدن جدید اروپایی آغاز شد. در این رویارویی پاره‌ای از مسائل و موضوعات حقوقی و قانونی جدید در زندگی مسلمانان پدید آمد که »مسائل مستحدثه «نام گرفت، مانند بیمه، تلقیح مصنوعی، مالکیت دولتی و در دهه‌های اخیر وجوب مبارزه با طاغوت و وجوب اقامه حکومت شرعی و ... که فقیهان درباره آن‌ها نیز به استنباط‌هایی پرداختند و به زعم خود باز هم به صحت تئوری کلامی ـ فلسفی خود مهر تایید زدند. در نهضت مشروطه هم پاره‌ای استنباطات جدید فقهی صورت گرفت.

در واقع ظرفیت اصلی علم فقه همان است که در کتب فقه و توضیح المسائل‌ها و آن موارد جدید و مانند آنها دیده می‌شود و نه چیزی بیشتر از آن.

۵- بررسی ابواب کتاب‌های فقه و مسائلِ توضیح المسائل‌های مراجع تقلید به خوبی نشان می‌دهد که قلمرو استنباط احکام از کتاب و سنت و توانایی‌های علم فقه در طی قرون گذشته تا کجا بوده است و محصول آن چه نیازهایی را برآورده است. شما وقتی یک کتاب توضیح المسائل را باز می‌کنید با حدود پنج هزار مسئله فرعی روبرو می‌شوید که حدود دو هزار عدد از آنها به عبادات (احکام طهارت، حکما نماز، احکام روزه، احکام زکات، احکام خمس، احکام حج) اختصاص یافته است و حدود سه هزار مسئله فرعی دیگر به احکام معاملات (احکام خرید و فروش، احکام صلح و اجاره، جعاله، مزارعه و مساقاه، وکالت، قرض، رهن، ضمان، کفالت، ودیعه، عاریه، نکاح و طلاق و رضاع، غصب، سر بریدن و شکار حیوانات، احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، احکام نذر و عهد، احکام وقف، احکام وصیت، احکام ارث، احکام امر به معروف و نهی از منکر و چند مسئله دیگر مانند سفته، سرقفلی، بیمه، بخت آزمایی، تلقیح، تشریح، پیوند اعضاء و مانند اینها). و اگر به اینها اضافه کنیم آن فتاوای فقهی را که در توضیح المسائل‌ها نیامده باید از فروع فقهی مربوط به حدود، دیات و قصاص و آیین قضاوت و مانند اینها نیز نام ببریم که در ابواب کتب فقه آمده است. به نظر می‌رسد گسترهٔ احکام که در توضیح المسائل‌ها و کتاب‌های فقهی و چند مسأله معدود دیگر که برشمردم بیان شده، همان گستره توانایی‌های علم فقه است و ممکن است کم یا بیش مسائلی هم به آن‌ها اضافه شود. در واقع ظرفیت اصلی علم فقه همان است که در کتب فقه و توضیح المسائل‌ها و آن موارد جدید و مانند آنها دیده می‌شود و نه چیزی بیشتر از آن.

۶- آنچه در طی چهارده قرن با کوشش‌های علمای اصول و فقیهان در جهان اسلام به نام علم اصول و علم فقه پدید آمد، گونه‌ای »هرمنوتیک حفظ هویت جمعی امت «بود چنانکه هرمنوتیک سنتی یهود هم »هرمنوتیک حفظ هویت قومی یهود به مثابه قوم برگزیده خدا « بود، در حالی که هرمنوتیک سنتی مسیحیت با این هر دو هرمنوتیک تفاوت داشت زیرا »هرمنوتیک بشارت «بود.

۷- اما با پیدایش حکومت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ در کشور ما وضعیت تاریخی کاملا ویژه و بی سابقه‌ای به وجود آمده که آن تئوری کلامی ـ فلسفی فقیهان و علمای اصول را به وضوح ابطال کرده است. این ابطال از این طریق رخ داده که در ایران معاصر که زیر سایه حکومت فقیهان اداره می‌شود، تکلیف هزاران افعال عباد (افعال بندگان خدا) در سیاست و حکومت، اقتصاد و قضاوت و قانونگزاری و تصمیم گیری‌های کلان که سرنوشت سازی آن‌ها در سعادت دنیوی و اخروی میلیون‌ها بندگان خدا به مراتب قوی‌تر از افعال مورد بحث در کتاب‌های فقه و توضیح المسائل‌ها است با استفاده از علوم و فرآورده های تمدن جدید غربی و تجربه های بشری شرقیان یا غربیان معین و مشخص می‌شود و نه با استنباط از کتاب و سنت.

چه کسی می‌تواند منکر این واقعیت شود که از سال ۱۳۵۷ به این طرف که در ایران قانون اساسی نوشته شد و در آن از حاکمیت ملت، تفکیک قوا، نظام اقتصادی سه بخشی تعاونی، خصوصی و دولتی، انتخابات و پارلمان سخن گفته شد و یک حکومت مدرن از نوع ملت و دولت پذیرفته گشت و با آن اقدام بی سابقه که مجمع تشخیص مصلحت نظام پدید آمد و مراعات مصلحت‌های عقلانی را بر التزام به فتواها و احکام شرعی در صورت لزوم ترجیح داد و با نوشتن و تصویب چندین برنامه توسعه و برنامه چشم انداز بیست ساله و مانند این‌ها و تصویب هزاران قانون، با استفاده از علوم جدید و تجربه‌های بشری در مجلس شورا و تأسیس صدها نهاد حقوقی و اقتصادی و سیاسی با استفاده از تجربه‌های سایر کشورها و ... برای هزاران افعالِ حکومتگران که قطعا مصالح و مفاسد دارند و هزاران افعال افراد ملت که در مقام عمل به قوانین مرتکب می‌شوند و قطعا مصالح و مفاسد دارند تکلیف‌های مهم و سرنوشت سازی معیّن شده است اما نه با استنباط از کتاب و سنت (که آنها از کتاب و سنت قابل استنباط نبودند و نخواهند بود) بلکه با استفاده از علوم و ایده‌ها و فلسفه‌های عصر و تمدن جدید و تجربه‌های حکومتی غربیان یا شرقیان.

۸- در حال حاضر آن رخداد بسیار مهم و سرنوشت ساز که در ایران اتفاق افتاده و آن را تصویر کردم یک پرسش کاملا جدی و غیر قابل اغماض را پیش آورده که چنین است:

وقتی چون روز روشن تجربه می‌کنیم که در جامعه کنونی خودمان برای تعیین تکلیف سرنوشت سازترین افعال و تصمیم گیری‌ها هیچ حکمی نمی‌توان از کتاب وسنت به دست آورد. چگونه می‌توانیم خود را به نادانی بزنیم و باز هم از اعتبار آن تئوری کلامی ـ فلسفی سخن بگوئیم؟!

اگر در عصر حاضر ما مسلمانان برای ادامه حیات در جهان حاضر راهی جز این در پیش نداریم که تکلیف هزاران افعال خود را که سرنوشت اکنون و آینده ما را رقم می‌زنند با استفاده از افکار و ایده‌ها و علوم و فلسفه‌های تمدن جدید و تجربه‌های بشری معاصر که پیشرفته و کارامد اند مشخص کنیم و برای معین کردن تکلیف آن افعال هر گونه مراجعه به کتاب و سنت بی ثمر و عقیم و عملی لغو است (چون کتاب و سنت هیچ سخنی درباره آن‌ها ندارد) این مدعا که مقتضای علم و حکمت و قدرت خداوند این است که برای همه افعال بندگان در همه عصرها و همه زمان‌ها (الی یوم القیامه) احکام جعل فرماید و او چنین کرده و آنها را باید از طریق کتاب و سنت جستجو کرد و روش آن جستجو هم استفاده از علم اصول و اجتهاد فقهی است کاملا بی اعتبار و سراسر غیر قابل قبول به نظر نمی‌رسد؟! وقتی چون روز روشن تجربه می‌کنیم که در جامعه کنونی خودمان برای تعیین تکلیف سرنوشت سازترین افعال و تصمیم گیری‌ها هیچ حکمی نمی‌توان از کتاب وسنت به دست آورد. چگونه می‌توانیم خود را به نادانی بزنیم و باز هم از اعتبار آن تئوری کلامی ـ فلسفی سخن بگوئیم؟!

۹- ممکن است بگویند گرچه در موارد آن هزاران افعال که گفتی به صورت مشخص و معین از کتاب و سنت حکم به دست نمی‌آید، اما از کلیات آموزه‌های آن دو مأخذ می‌توان حداقل مشروعیت آنها را به دست آورد. این سخن فرار صریح از آن پرسش جانسوز است. آیا با این کار که در آغاز هر برنامه و قانون چند آیه قرآن بنویسیم و یا چند جای یک قانون یا برنامه را که سراسر بر اساس بهره وری از علوم جدید و تجربه های بشری نوشته شده با چند فتوای فقهی وصله پینه کنیم و آنگاه بگوییم مشروع شد، ماهیت علمی و تجربه ای و اقتباسی آن قانون و برنامه عوض می‌شود و احکام شرعی آن افعال به دست می‌آید؟ این کارها جز خود فریبی و دیگر فریبی به نظر نمی‌رسد.

ما مسلمانان در عصر حاضر باید پرونده علم اصول و اجتهاد فقهی را که گونه‌ای هرمنوتیک حفظ هویت جمعی امت بود و دوران آن سپری شده ببندیم و کتاب و سنت را با رویکرد هرمنوتیک فلسفی به معنای اعم که یک رویکرد عقلانی است تفسیر کنیم

ممکن است بگویند آن هزاران افعال، همه جزء مباحات است و به این سبب است که در کتاب و سنت حکمی برای آن‌ها بیان نشده است. بطلان این سخن از سخن اول نیز روشن‌تر است. یک انسان خدا باور چگونه می تواند مدعی شود که علم و حکمت و قدرت خداوند اقتضاء نموده تا برای افعال مربوط به طهارت و نجاست و اجاره و مزارعه و یا مساقات و احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و مانند این‌ها حکم تعیین شود و ابلاغ گردد تا مصلحتی از بندگان خدا فوت نشود، اما همان علم و حکمت و قدرت، بندگان خدا را در موارد هزاران افعال سرنوشت ساز دیگر که بر شمردم به حال خود رها کرده و برای آن‌ها حکمی بیان ننموده تا بندگان هر طور خواستند عمل کنند و عواقب فوت مصلحت و ارتکاب مفسده نیز بر عهده خود آنها باشد!

۱۰- حقیقت این است که آنچه با این پرسش جدی پیش آمده شبیه »شبهه شرور «است. همانطور که شرور مشهود و غیر قابل انکار در این جهان، اعتقاد به وجود خداوند عالم و قادر و خیرخواه را زیر سؤال می‌برد، مشاهده وضع رها شدگی و واگذاشته شدگی بندگان خدا در جهان حاضر برای مدیریت‌های کلان زندگی این جهانی خود در ابعاد مختلف، آن تئوری کلامی ـ فلسفی فقیهان را نه تنها زیر سؤال می‌برد بلکه ابطال می‌کند. متأسفانه فقیهان ما چشم بر هم گذاشته اند تا این ابطال شدن را نبینند. آنها علاقه دارند چنین فکر کنند که با وصله پینه کردن‌های فقهی و یا تکیه بر این مدعا که همه آنچه در جمهوری اسلامی ایران اتفاق می‌افتد زیر نظر ولی فقیه است پس مشروع است، آن ابطال را چاره کرده اند.

این »اسلامیزه کردن«های بی دلیل و بی اعتبار، چشم بستن بر واقعیت است و باید از آن دست برداشت.

۱۱- پس از رخ دادن این ابطال شدن که آن را توصیف کردم، ما مسلمانان در عصر حاضر باید پرونده علم اصول و اجتهاد فقهی را که گونه‌ای هرمنوتیک حفظ هویت جمعی امت بود و دوران آن سپری شده ببندیم و کتاب و سنت را با رویکرد هرمنوتیک فلسفی به معنای اعم که یک رویکرد عقلانی است تفسیر کنیم. این اصل و اساس آن روش است که صاحب این قلم از بیست سال پیش آن را توصیه می‌کند و بر آن اصرار می‌ورزد.

)۱) همه مباحث کتاب‌های گوناگون علم اصول بر اساس مسلم گرفته شدن این تئوری و ضرورت پیروی از آن نوشته شده است.

منبع: وب سایت شخصی محمد مجتهد شبستری

همزمان با حضور معاون جواد لاریجانی در زندان گوهردشت زندانیان سیاسی به اطلاعات و زندانیان عادی به محوطه زندان منتقل شدند

بنابه گزارشات رسیده به » فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران « همزمان با بازید کاظم قریب آبادی توجیه کننده شکنجه و اعدام ، معاون ستاد معروف به ستاد حقوق بشر قوه قضاییه ولی فقیه، زندانیان سیاسی به اطلاعات زندان و زندانیان عادی به حیاط بند منتقل شدند تا از اعتراض زندانیان سیاسی و عادی نسبت به شرایط قرون وسطایی و ضدبشری حاکم بر زندان جلوگیری نمایند.

روز چهارشنبه ۱۲ خرداد ماه حوالی ساعت ۳۰:۸ هیئتی از قوه قضاییه ولی فقیه که از جمله آنها کاظم قریب آبادی معاون ستاد حقوق بشر قوه قضاییه (ستاد توجیه کننده شکنجه و اعدام) ولی فقیه تحت عنوان بازدید به بند ۲ معروف به بند دارالقران زندان گوهردشت کرج مراجعه نمودند. قبل از اینکه آنها در بند برای بازدید حاضر شوند فعال کارگری بهنام ابراهیم زاده و زندانی سیاسی علی مشهدی را به اطلاعات زندان منتقل نمودند و آنها را تا زمان خارج شدن هیئت مذکور در آنجا زندانی نمودند، همزمان تمامی زندانیان عادی بند ۲ معروف به بند دار آلقران را به هواخوری این بند منتقل کردند.

هدف از انتقال زندانیان سیاسی به اطلاعات زندان و زندانیان عادی به محوطه بند جلوگیری از اعتراضات آنها نسبت به شرایط قرون وسطایی و غیر انسانی حاکم بر زندان بود .

کاظم قریب آبادی معاون جواد لاریجانی از ترس اعتراضات زندانیان سیاسی و عادی با هیچکدام از زندانیان سیاسی و عادی روبرو نگردید و فقط از راهروهای بند بازدید کرد و بلافاصله از آنجا خارج گردید.

کاظم قریب آبادی معاون جواد لاریجانی ، ستاد توجیه کننده شکنجه و اعدام در مصاحبه با رسانه های ولی فقیه اعلام می کند که اخبار منتشر شده در مورد زندانیان زندان گوهردشت کرج مغرضانه است . این فرد دروغگو و شیاد اگر آنگونه که ادعا می کند پس چرا حین بازدید از زندان گوهردشت کرج زندانیان سیاسی را به اطلاعات زندان و چرا زندانیان عادی را به محوطه بند منتقل کردند . و اگر آنگونه که این فرد ابراز می دارد چرا به گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد ایران دکتر احمد شهید اجازه نمی دهد که با زندانیان سیاسی و عادی ملاقات کند و از زندان گوهردشت کرج بازدید کند و واقعیتها توسط نمایندگان بی طرف سازمان ملل اعلام گردد.

در طی روزها و هفته های گذشته در این زندان ده ها زندانی از جمله نوجوانان مخفیانه اعدام شده اند و صدها زندانی در این زندان در انتظار اعدام بسر می برند .

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران ، خواهان وادار کردن رژیم ولی فقیه به اجازه دادن به بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر در مورد ایران دکتر احمد شهید از زندانهای ولی فقیه و ملاقات با زندانیان سیاسی و تهیه یک گزارش مستقل از اعمال و رفتارهای قرون وسطای و ضدبشری از اردوگاه های مرگ ولی فقیه است.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

۱۴ خرداد ۱۳۹۵ برابر ۲ ژوئن ۲۰۱۶

www.hrdai.net

گردش زندانیان
اثر ونسان ون گوگ ۱۸۹۰

ژنرال!

ژنرال!
تانک ات قوی ترین خودروست
جنگل را فرو می ریزد،
و هزاران نفر را له و لورده می کند.
اما یک عیب دارد:
نیاز به یک راننده دارد.

ژنرال!
بمب افکن ات قوی است
از توفان سریع تر پرواز می کند،
و از یک فیل بیشتر بار می کشد.
اما یک عیب دارد:
نیاز به یک خلبان دارد.

ژنرال!
از انسان استفاده های زیادی می شود کرد.
او می تواند پرواز کند و می تواند بکُشد.
اما یک عیب هم دارد:
می تواند بیاندیشد!
«برتولت برشت»

واي چه نگاهي چه فريادي و چه وحشتي! دست كودك انگار به نشانه‌ي آرام كردن مادر از گهواره بيرون آمده. گويي مي‌گويد ما زنده ماندیم. زنده‌ايم! (مادر سوري كه گهواره‌ي نوزادش را در درياي خروشان مديترانه رها نكرد)/

آیت‌الله سیستانی: فتوای جنگ با بیگانگان را دادم نه با سنی‌های عراق

دبی-العربیه.نت، فارسی

دوشنبه 8 رمضان 1437هـ - 13 ژوئن 2016م

آیت‌الله علی سیستانی مرجع عالی شیعیان عراق، خواستار کنار گذاشتن تفرقه در عراق شد و گفت که برای دفاع از این کشور در برابر بیگانگان فتوا داده و نه در برابر اهل تسنن.

آیت‌الله سیستانی، دوشنبه ۱۳ ژوئن، در دیدار با مجموعه‌ای از نخبه‌ها و کادرهای آموزش پزشکی دانشکده‌های نجف گفت: »به برادرانتان، آورگان شهرهای موصل، رمادی، صلاح الدین و دیگر شهرها کمک کنید و به آن‌ها سرپناه، پول و غذا بدهید بدون این‌که از آن‌ها سوال کنید شیعه هستند یا سنی یا هر مذهب دیگری.«

او خاطرنشان کرد: »سنی‌ها، شیعیان، مسیحی‌ها و دیگران، مردم عراق هستند و از صدها و هزاران سال پیش، در کنار یکدیگر در این سرزمین زیسته‌اند.«

این مرجع تقلید ادامه داد: »هنگامی که داعش و حامیانش به شهرهای عراق حمله کردند و دست به کشتار و فساد زدند، بر وجوب دفاع از نفس و مقدسات در برابر بیگانگان به عنون واجب کفایی فتوا دادم و نه برای جنگ با برادرانمان از اهل تسنن.. شما امروز هنگامی که در رمادی و دیگر شهرها می‌جنگید، برای دفاع از برادرانتان نبرد می‌کنید تا آن‌ها را از داعش رها کنید، شما فاتح نیستید، بلکه جان‌ها و خون‌های خود را برای یاری رساندن به برادرانتان در برابر متجاوزان فدا می‌کنید.«

آیت‌الله سیستانی ادامه داد: »در طول بیش از ده سال گذشته، آیا از ما یک کلمه توهین آمیز علیه برادران سنی‌مان هنگام فتنه، بمب‌گذاری‌ها و کشتارها در بسیاری از اماکن محل حضور شیعیان شنیدید؟ حتی پس از انفجار ضریح دو امام عسکری، از من فتوا خواستند، و من گفتم با سنی‌ها نجنگید حتی اگر شهرهایی شیعی را با خاک یکسان کردند.. اخلاق امامانتان را به یاد بیاورید.. به یاد بیاورید امامانتان چگونه با کسانی که آن‌ها بدی کردند، رفتار کردند و چگونه بدی را با نیکی پاسخ گفتند.«

این نخستین هشدار آیت‌الله سیستانی درباره کشتار غیر نظامیان مناطق تحت تصرف داعش توسط برخی از نیروهای عراقی به ویژه شبه‌نظامیان شیعه موسوم به »حشد الشعبی «حمایت شده از سوی ایران نیست. او پیشتر نسبت به عملیات انتقامجویانه در شهر فلوجه هشدار داده بود. او همچنین تاکید کرده بود که »حفاظت از جان بیگناهان از حمله به دشمن بسیار مهم‌تر است.«

روز دوشنبه مقام‌های عراقی اعلام کردند که با آغاز تحقیق درباره گزارش‌های حاکی از ده‌ها تن از غیر نظامیان سنی گریخته از شهر فلوجه توسط شبه‌نظامیان شیعه، شماری از مظنونان دستگیر شدند.

سعد الحدیثی سخنگوی دولت عراق روز دوشنبه ۱۳ ژوئن اعلام کرد پس از سخنان استاندار الانبار مبنی بر اعدام ۴۹ مرد سنی که خود را تسلیم گروه‌های شیعه کرده‌اند، »این نقض حقوق بشر مورد پی‌گیری قرار گرفته و شماری از مظنونان دستگیر شده‌اند.«

صهیب الراوی استاندار الانبار که فلوجه یکی از شهرهای آن است، روز یکشنبه گفت که ۶۴۳ مردی که از شهر فلوجه گریخته‌اند، روزهای سوم تا پنجم ژوئن ناپدید شدند. او افزود: »تمام نجات یافتگان، در معرض انواع شکنجه قرار گرفته‌اند. «

هفته گذشته دیده‌بان حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد در گزارشی اعلام کرد که برخی از غیر نظامیان، تا مرگ مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. برخی از آن‌ها در منطقه الصقلاویه با طناب به خودروها بسته شدند و روی زمین کشیده شدند.

حیدرالعبادی نخست وزیر عراق در برابر این ابراز نگرانی‌های رو به افزایش سر خم کرد و دستور تحقیق درباره نقض حقوق بشر توسط نیروهای عراقی را صادر کرد.

زندگی رسم خوشایندی

سُهراب سپهری

.....

زندگی رسم خوشایندی است
زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ
پرشی دارد اندازه عشق

زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یادمن و تو برود
زندگی جذبه دستی است که می چیند
زندگی نوبر انجیر سیاه در دهان گس تابستان است
زندگی بعد درخت است به چشم حشره
زندگی تجربه شب پره در تاریکی است
زندگی حس غریبی است که یک مرغ مهاجر دارد
زندگی سوت قطاری است که درخواب پلی می پیچد
زندگی دیدن یک باغچه از شیشه مسدود هواپیماست
خبر رفتن موشک به فضا
لمس تنهایی ماه
فکر بوییدن گل در کره ای دیگر
زندگی شستن یک بشقاب است
زندگی یافتن سکه دهشاهی در جوی خیابان است
زندگی مجذور اینه است
زندگی گل به توان ابدیت
زندگی ضرب زمین در ضربان دل ما
زندگی هندسه ساده و یکسان نفسهاست

دختر شیر فروش 1658 یوهانس فرمیر هلندی
(یکی از معروف ترین نقاشان دوره باروک1622_1675)
که توجه ش را به طبقات پایین تر و زندگی سخت و معمولی اقشار ظعیف جامعه برمیگرداند

در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ بر جبهه ملی ایران چه گذشت؟

گزیده ای از خاطرات دکتر حسین موسویان، رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی،

دکتر حسین موسویان

بلا تردید خشت اول انقلاب سال ۵۷ در ایران، در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر زمین نهاده شد.

زمانی که حاکمیتی با کودتای طراحی شده به وسیله دستگاه های اطلاعاتی انگلیس وآمریکا وبا برکناری دولت ملی مصدق، بر اریکه قدرت نشست واز همان آغاز کارش، مورد خشم و تنفر ملت ایران قرار گرفت.

حاکمیتی که با اتخاذ سیاست مشت آهنین و سرکوب مردم و زیر پا نهادن قانون اساسی مشروطیت و تجاوز به حقوق وآزادی های ملت وارتکاب انواع فساد و تسلیم در مقابل سیاست های بیگانه، خود عامل اصلی و موثر در سوق دادن ملت ایران به سوی یک انقلاب گردید.

اگر عوامل و طرفداران رژیم پادشاهی ادعا کنند که انقلاب ایران یک توطئه جهانی، از طرف قدرت های بزرگ بوده و از کنفرانس گوادلوپ و شواهدی دیگر یاد کنند، باید از آنها پرسید که آیا بدون زمینه نارضایتی عمومی و مخالفت فراگیر ملت ایران با آن رژیم، کدام توطئه ای می توانست با آن وسعت و شدت شکل بگیرد و طومار آن حکومت تا بن دندان مسلح با ارتش چند صد هزار نفری و آن دستگاه های امنیتی گسترده را در هم بپیچد؟

کیست که نداند و نپذیرد که در انقلاب ایران سراسر این کشور علیه رژیم سابق به پا خاسته بود. و علاوه بر پایتخت و تمام شهرهای بزرگ و کوچک، حتی در روستاهای کوچکی هم که کمتر از هزار نفر جمعیت داشتند، تظاهرات ضد رژیم پادشاهی به منصه ظهور می رسید. و آیا به جز اعمال و رفتارهای ناصحیح آن رژیم هیچ عامل دیگری میتوانست موجب

آن نارضایتی عمومی و آن جنبش همگانی بشود؟

در انقلاب ایران اقشار مختلف مردم در اعتصابات و اعتراضات و تظاهرات شرکت داشتند. دانشگاهیان در سراسر ایران، اعم از استادان و دانشجویان، پزشکان در اکثر بیمارستان های کشور تا جائیکه بسیاری از بیمارستان ها به محل تجمع معترضین و کانون های انقلاب تبدیل شده بودند، بازاریان واصناف در اغلب شهر ها، روحانیون و هیئت های مذهبی، کارمندان ادارات وسازمان های دولتی وبانک ها، کارگران کارخانه ها و کارگران تاسیسات نفتی، بدنه ارتش وسربازان ونیروهای نظامی به ویژه پرسنل نیروی هوائی و سرانجام فرماندهان ارشد ارتش نیز در روز آخر با اعلام بیطرفی به انقلاب پیوستند.

ایرانیان خارج ازکشور در کشورهائی مانند آلمان غربی، آلمان شرقی، هندوستان، اطریش، هلند، بلژیک، دانمارک، فرانسه، ایتالیا، انگلیس وآمریکا تظاهرات وسیع علیه رژیم پادشاهی بر پا میکردند که در برخی از آن ها صدها وبلکه هزاران نفر ایرانی شرکت داشتند.

به عنوان نمونه در روز ۱۰ آبان ۵۷ در تظاهرات ایرانیان مقیم لوس آنجلس صدها تن ایرانی برعلیه رژیم شاه تظاهرات نموده و با پلیس آمریکا درگیر شدند که طی آن تظاهرات، چهل نفر زخمی شده و ۱۲۰ نفر بازداشت گردیدند.

علاوه بر قشرهای مختلف مردم، احزاب و تشکل های سیاسی و سازمان های مدنی مانند کانون نویسندگان ایران، سندیکای روزنامه نگاران واصحاب مطبوعات، کانون وکلای دادگستری، حزب توده وسایر جریان های چپ مثل سازمان فدائیان خلق و سازمان پیکار، نهضت آزادی ایران، سازمان مجاهدین خلق، همه وهمه در صف انقلاب قرار داشتند.

جبهه ملی ایران نیز که هم داغ ضربات رژیم پیشین را به فراوانی بر پیکر داشت وهم به عنوان سازمانی که جز با ملت و هم راه با ملت ایران گام برنمیدارد وهم مانند دیگر گروه های سیاسی ونهادهای اجتماعی با هدف برقراری حاکمیتی قائل به آزادی واستقلال و عدالت اجتماعی که علی الدوام از آن ها دم زده میشد در موضع نفی رژیم پادشاهی قرار گرفت وپس از سال ها شعار اینکه شاه باید سلطنت کند نه حکومت، ازسلطنت اصلاح نا پذیر عبور کرد.

واکنون سال ها پس از وقوع انقلاب در حالیکه اهداف مورد نظر مردم تحقق نیافته ونتایج مطلوبی به دست نیامده و سوء سیاست ها و سوء مدیریت ها و فساد گسترده، کشور را در موقعیتی قرار داده که همه از کم و کیف آن آگاهند، عده ای که بیشتر از عوامل و طرفداران رژیم سابق هستند، از اوضاع پیش آمده سوء استفاده می کنند و در تریبون هائی که در اختیار دارند، اصل و کلیت انقلاب را به زیر سئوال میبرند.

و غالبا هم میکوشند پای جبهه ملی ایران و نه هیچ جریان دیگری را به عنوان مقصر آنچه که در ایران روی داده و روی می دهد به میان بکشند.

و سعی میکنند خود را درمقایسه با آنچه در کشور رویداده و میدهد تطهیر شده و منزه قلمداد نمایند.

آیا براستی اگر محصول انقلاب یک نظام پاک دست و قانون مدار و معتقد به دموکراسی و حقوق وآزادی های سیاسی ملت و پای بند به اعلامیه جهانی حقوق بشر می بود و به زندگی مردم و معیشت آنان و حفظ منافع ملی ایران دل می سوزاند، بازهم طرف داران رژیم پیشین حرفی برای گفتن داشتند؟

و آیا این گونه مدعی میگشتند؟ وحال آنکه اوضاع امروز نمیتواند توجیه کننده عمل کرد ناصحیح رژیم سابق باشد.

عوامل رژیم گذشته به خطا های بزرگ و اعمال غلط رژیم خود، از آغاز کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا پایان کارشان در ۲۲بهمن ۵۷ هیچ اشاره ای نمی کنند.

آن ها زیر پا نهادن حقوق ملت وسلب آزادی های سیاسی مردم وفساد مالی وابستگان رژیم خود وحکومت با داغ ودرفش و زندان واعدام را به خاطر نمی آورند از اعدام های روزانه پس از کودتا، تا به آتش کشیدن امیرمختار کریمپور شیرازی روزنامه نگار دلیر ووطن خواه در زندان در شب چهارشنبه سوری، و به گلوله بستن دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران درکلاس درس، و با برانکارد به میدان تیرباران بردن پیکر مجروح دکتر حسین فاطمی که در روز بازداشت و زیر چشم ماموران شهربانی توسط چاقوکشان رژیم، کارد باران شده بود، وبه رگبار بستن زندانیانی که دوره زندان خودرا به پایان رسانیده بودند درتپه های اوین، و درست کردن حزب واحد من درآوردی رستاخیز وبه مردم تکلیف کردن اینکه یا به حزب رستاخیز بیائید و یا از کشور بیرون بروید، وکشتار بی رحمانه مردم به پا خاسته را در روزهای آخر حکومت خود در میدان ژاله تهران و در سراسر کشور، همه وهمه را به دست فراموشی سپرده اند وبه اینکه چرا وبه چه دلایلی انقلاب ایران در زمان وقوع در سال ۵۷ یک خواسته همگانی بوده و همه اقشار وطبقات ملت وهمه احزاب و گروه های مردم در آن شرکت داشته اند، هیچ گوشزدی ندارند.

و فراموش کرده اند که پادشاه سابق خود اولین کسی بود که در نطق تلویزیونی استغفارآمیز و عبرت آموز خود در تاریخ ۱۵ آبان ۵۷ خیزش ملت ایران را " انقلاب " نامید و گفت »من هم فریاد انقلاب شما را شنیدم .«فراموش کرده اند که پادشاه چگونه وبا چه تعجیلی کشور را ترک نمود و مقامات رده بالای رژیمش با چه سرعتی از ماه ها قبل از پیروزی انقلاب فرار را بر قرار ترجیح دادند.

چگونه بسیاری از مقامات رژیم مستعفی شده وبا انقلاب هماهنگ شدند حتی رئیس شورائی که تحت عنوان شورای سلطنت تشکیل دادند در صف استعفاء دهندگان قرار گرفت وچگونه برخی از نمایندگان مجلس قلابی رستاخیزی از تریبون مجلس شدید ترین حملات را به آن رژیم انجام دادند. آیا اگر کمترین پایگاه مردمی برای خود باقی گذاشته بودند به آن صورت مضمحل میشدند ؟ که اکنون اضمحلال خود را به گردن این وآن می اندازند ؟

انقلاب ایران در یک تحلیل علمی و جامعه شناختی ده ها علت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داشت که بسیاری از این علل ریشه در عمل کرد نا درست ورفتار غیرمردمی رژیم پادشاهی داشت و سرنوشتی که به آن گرفتار آمد، سرنوشت محتوم همه حکومت های استبدادی وفاسد وبه هدر دهنده منافع ملی است. البته میتوان پذیرفت که هر یک از قدرت های جهانی هم، جهت حفظ منافع خود ممکن است کوشیده باشند تا روی امواج تحولات سوار شوند و سعی کرده باشند در مسیر حوادث اثر گذار باشند.

به هر روی پس از فروپاشی کامل نظام پادشاهی وپیروزی انقلاب در روز۲۲بهمن۱۳۵۷، درایران حوادثی روی داد که آن حوادث، با اصول اعتقادی جبهه ملی ایران هم سو نبوده و با این اصول مطابقت نمی کرد.

مهم ترین اصول اعتقادی جبهه ملی باور به دموکراسی وحقوق بشر، قانون گرائی واعتدال، پرهیز ازخشونت وپایه ریزی استقلال واقعی واجرای عدالت اجتماعی بوده وهست، که این باورها بارویدادهای پس از انقلاب به روشنی زاویه داشت. ولذا انتقاد واعتراض جبهه ملی نسبت به آن رویدادها آغاز گردید. خشونت گرائی با اعدام های خارج از موازین قانونی ومحاکمات عجولانه وبدون رعایت تشریفات قضائی، درمورد عوامل رژیم گذشته آغازشد وبه رفتارهای انحصارطلبانه وغیردموکراتیک وتنگ کردن عرصه بردگراندیشان ومنتقدین تسری یافت وتداوم پیدا نمود.

چند ماهی پس از پیروزی انقلاب روزی درجلسه مشترک هیئت رهبری وهیئت اجرائیه، درمورد راه صحیح و عادلانه برخورد با عوامل رژیم سابق صحبت شد.

آقای دکترکریم سنجابی که درآن زمان رئیس هیئت رهبری جبهه ملی بودند، این گونه اظهارنظرکردند، که موجه ترین راه برخورد با آنان اینست که بادعوت ازشخصیت های حقوقی وقضائی شناخته شده جهانی وهمچنین قضات شریف وپاکدامن ایرانی یک دادگاه بین المللی وزین شبیه دادگاه نورنبرگ تشکیل شود و آن دادگاه مجموعه هیئت حاکمه رژیم پادشاهی گذشته را به دلیل زیر پا نهادن قانون اساسی ونادیده گرفتن حقوق ملت وعدم رعایت حقوق بشر وهمکاری با بیگانگان درکودتای ۲۸مرداد۳۲وسرکوب وشکنجه مخالفین درزندانها وفساد ودست اندازی به اموال عمومی مورد محاکمه قرار دهد و پس از استماع دفاعیات وکلای مدافع آنان، چنانچه دادگاه با توجه به مستندات فراوان موجود، رژیم را فاسد و خیانتکار نسبت به حقوق ملت ومنافع ملی ایران تشخیص داد ومحکوم نمود، آنگاه وابستگان آن رژیم برحسب درجه وابستگی ومسئولیتی که درآن حکومت داشته اند و جرم هائی که مرتکب شده اند، بدون بغض وکینه توزی و به دور از خشونت، به مجازاتی درخور وعادلانه برسند.

این نظر موردتصدیق وتایید همه قرار گرفت. وکسی نسبت به آن ایراد واشکالی ندید ولی متاسفانه در مورد عوامل رژیم گذشته بدینگونه عمل نشد. وبرخورد با آنها خارج از موازین قانونی وبا شدت و خشونت صورت پذیرفت که چهره ای موجه وعدالت محور از انقلاب ایران ارائه نکرد.

پنج روز پس از پیروزی انقلاب درتاریخ ۲۷ بهمن ۵۷ جبهه ملی طی بیانیه ای »طرح انتقال فوری قدرت به ملت «را که متضمن تشکیل شوراهای استان ها، شهرستان ها و بخش ها میشد ارائه نمود که میتوانست نظمی سریع و دموکراتیک درسراسر کشوربرقرارکند واز بسیاری از ناهنجاری هائی که بعدا پیش آمد جلوگیری نمایدکه به آن طرح سودمند وجامع توجهی نگردید.

از فردای پیروزی انقلاب در تهران و تقریبا تمام شهرهای ایران مردم بطور خودجوش نام خیابان ها، مدارس، بیمارستان ها و سایر موسسات مهم شهر خود را به نام مصدق تغییر دادند. و همچنین در روز ۱۴ اسفند ۵۷ در سالروز درگذشت دکتر مصدق که تنها ۲۲روز از پیروزی انقلاب گذشته بود، جمعیت عظیم میلیونی که ازهمه جای کشور برای ادای احترام نسبت به رهبر نهضت ملی ایران به طرف احمدآباد سرازیرشد، به وضوح وروشنی نشان داد که ملت حق شناس ایران تا چه حد نسبت به دکتر محمد مصدق و آرمان های بلند او علاقمند و وفادار است.

در آن روز ازدحام وتراکم جمعیت به حدی بود که جاده کمربندی آبیک به احمدآباد حتی پاسخگوی عبور پیاده راه پیمایان نبود واکثرمردم ازطریق صحرا وبیابان به طرف آرامگاه مصدق درحرکت بودند وبسیاری ازآنها امکان رسیدن و یا حتی نزدیک شدن به آرامگاه را نیافتند. آن تجلیل بزرگ وبا شکوه ازمصدق آشکارا نشان میداد که ملت ایران تا چه حد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ وبراندازی دولت ملی مصدق مکدر وخشمگین بوده ودرحقیقت انقلاب ۵۷ پاسخ تاریخی این ملت به آن کودتای شوم بوده است.

در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ پنج نفر از اعضای جامعه سوسیالیست ها که از حدود یک سال قبل از آن به شورای مرکزی جبهه ملی پذیرفته شده بودند، شورا را ترک نموده وبه جبهه دموکراتیک به رهبری آقای هدایت متین دفتری پیوستند. این چند ماه، تنها سابقه حضور اعضای این جمعیت در شورای مرکزی جبهه ملی ایران در طول تمام سال های مبارزات جبهه ملی بوده است.

خروج این پنج نفر در برخی از روزنامه ها به عنوان انشقاق وانشعاب در جبهه ملی قلمداد گردید. در صورتیکه خروج آن ها هیچ تاثیری در روند فعالیت جبهه ملی نداشت. ومانند پریدن گنجشگی از روی چناری کهن سال بی اثر بود.

ازنخستین روزهای پس ازپیروزی انقلاب، جبهه ملی تصمیم گرفت برای بیان مواضع خود برنامه تشکیل اجتماعات محلی ومنطقه ای را به اجرا درآورد.

تصمیم به تشکیل این میتینگ های منطقه ای به پیشنهاد آقای دکتر علی راسخ افشار مسئول وقت تشکیلات جبهه ملی اتخاذ گردیده بود.

اولین میتینگ درمیدان تجریش خیابان سعدآباد محل اداره آموزش وپرورش شمیران، ودومین میتینگ چند روز بعددرمحل دبستان نظامی درنزدیکی میدان حسن آباد درشمال پارک شهربرگزار شد که البته هر دو مورد با هجوم چماقداران سازمان یافته روبرو گردید.

این هجوم ها از انحصارطلبی برخی از تازه به قدرت رسیدگان حکایت میکرد. میتینگ بعدی در روز ۲۹ اسفند به مناسبت روز ملی شدن نفت درمیدان آزادی تشکیل شد.

در میتینگ ۲۹ اسفند ۵۷ اعضای حزب توده به صورت متشکل وبا در دست داشتن پلاکاردهائی که روی آنها شعار هائی با امضای حزب توده ایران درج شده بود قصد ورود به درون جمعیت را داشتند ولی از طرف مسئولین برگزاری میتینگ به آنها تذکر داده شدکه برای ورود به آن تجمع که از طرف جبهه ملی ایران تشکیل یافته نباید از پلاکارد های با امضای حزب توده استفاده کنند.

رهبران حزب توده این تذکر منطقی و به جا را پذیرفتند وپلاکاردهای خود را جمع نموده وبه صورت بدون نام و نشان به میتینگ وارد شدند در آن روز آقایان دکتر سنجابی و حسن نزیه ودکتر شمس الدین امیرعلائی سخنرانان میتینگ بودند.

و از آن پس همه هفته عصر روزهای پنجشنبه گردهمائی درمرکز تشکیلات جبهه ملی برپامی گشت.

مرکز تشکیلات جبهه ملی که چندروز پس از پیروزی انقلاب درخیابان سیمتری کارگر روبروی ستاد ژاندارمری دائر شد، محلی وسیع و با مساحت درحدودچهارهزارمترمربع باسه ساختمان وبیست اطاق بزرگ وسالن اجتماعات بود که قبل از آن دبیرستان خصوصی »ایران زمین «درآن مکان دائربود.

این دبیرستان اندک زمانی پیش از انقلاب به ساختمان جدیدش درشهرک غرب انتقال یافته واین محل را تخلیه کرده بود. این محل را یکی از فرهنگیان عضو جبهه ملی معرفی کرد وتوسط آقای دکتر سنجابی برای مرکز تشکیلات جبهه

ملی به ماهی بیست هزار تومان از خانواده دکتر بینا اجاره شد. شادروان حسن خرمشاهی درسامان دادن به این مرکز ومجهزکردن اطاق ها وسالن اجتماعات آن زحمات فراوانی رامتقبل گردید.

با بالا رفتن تابلو مرکز تشکیلات جبهه ملی ایران، هر روز علاقمندان جبهه ملی برای ثبت نام به دفتر تشکیلات مراجعه میکردند و ثبت نام کنندگان در هر هفته به یک کلاس توجیهی که در روزهای پنجشنبه در ساعت ۲ بعد از ظهر تشکیل میشد دعوت می شدند. در هریک از این جلسات ده ها نفر از اقشار مختلف حضور می یافتند.

نگارنده اداره کننده این جلسات توجیهی بودم که درهر جلسه تاریخچه ای از چگونگی تشکیل جبهه ملی از ابتدا تا آن زمان را شرح می دادم واصول اعتقادی جبهه ملی را بیان می کردم وبه سئولات حاضران پیرامون مسائل مطرح شده پاسخ می دادم آن گاه از بین حاضران، افراد علاقمند به عضویت در جبهه ملی را به سازمان های صنفی مربوط به شغلشان معرفی می نمودم.

بعدا مرکز تشکیلات جبهه ملی به اشغال وتصرف عدوانی درآمد ودر حال حاضر دراختیار وزارت جهاد کشاورزی قرار دارد وجالب است که ذکر نمایم هنوز هم شنیده میشود که کارمندان آن وزارت خانه از آن ساختمان به نام ساختمان جبهه ملی نام میبرند.

پس ازپیروزی انقلاب دکترسنجابی همراه باشش نفردیگر از اعضای جبهه ملی در دولت موقت مهندس بازرگان شرکت داشتند ولی تصمیم گیری هائی که خارج از دولت صورت میگرفت سبب گردید که دکترسنجابی حدود دو هفته پس ازپیروزی انقلاب، برای نشان دادن اعتراض به ناهنجاری های پیش آمده ازمسئولیت وزارت خارجه استعفاء دهد.

باقبول نشدن استعفاء دکترسنجابی با بهانه کردن بیماری، خودرادربیمارستان ایران مهربستری کرد تا به وزارت خانه نرود. پس از چند روز بستری بودن در بیمارستان و نزدیک به نوروز۵۸ مجددا براستعفاء تاکید نمود که درآن موقع آقای حاج سیداحمد خمینی با ایشان دیدار نموده واز سوی آیت الله خمینی از دکتر سنجابی خواست که تا برگزاری رفراندوم صبرکنند وبعدا هرطور میلشان بود عمل نمایند ولذا اعلام کناره گیری دکترسنجابی از دولت موقت به تعویق افتاد.

سرانجام پس ازبرگزاری رفراندوم دوازده فروردین، درتاریخ ۲۶/۱/۵۸ استعفای دکترسنجابی رسما اعلام گردید. متن استعفانامه ی دکترسنجابی که در هرزمان و برای همه دولت مردان، حاوی پندهائی آموختنی ودرس هائی یاد گرفتنی میباشد به شرح زیر است :

»جناب آقای مهندس بازرگان نخست وزیر، نظر به اینکه در اوضاع و احوال کنونی پیشرفت امورمیسر نیست و با توجه به مسئولیت مشترک وزیران درکلیه امور کشور، ادامه خدمت برای اینجانب غیرمقدور است.

لذا بدینوسیله استعفای خود را اعلام میدارم. ارادتمند – دکتر کریم سنجابی – ۲۶فروردین ماه ۱۳۵۸ «

و دو روزبعد یعنی در روز ۲۸فروردین ۵۸ دکترسنجابی دریک مصاحبه مطبوعاتی که درمحل مرکزتشکیلات جبهه ملی وباحضور گروه کثیری از اعضاء وهواداران جبهه ملی برگزارشد گفت که : »استعفای من نه اعتراض به دولت که اعتراض به بی دولتی است .«

در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۸ شادروان داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران، طی یک مصاحبه کناره گیری خود را از جبهه ملی ایران اعلام کرد. وهمراه با ایشان اعضای این حزب نیز از جبهه ملی خارج شدند.

آیا این خروج با مصلحت اندیشی درست ودلیلی موجه صورت گرفت ؟

عصرروز سی ام تیر۵۸ میتینگ گرامیداشت قیام ملی سی تیرازطرف جبهه ملی درمیدان بهارستان برپاشد تریبون دربالکن ساختمان ضلع شمالی میدان بهارستان، در محل قدیمی تریبون میتینگ های جبهه ملی در سال های قبل ازکودتای ۲۸مرداد استقراریافته بود.

اینجانب تریبون را اداره میکردم وسخنران میتینگ آقای اصغرپارسا عضوهیئت رهبری وسخنگوی جبهه ملی بود که به علت تهاجم گروه های چماق دار واخلال آنان نتوانست سخنرانی خودرا به پایان برساند.

در گیرودار آن اغتشاش آقای دکترغلامحسین صدیقی که دربالکن محل تریبون قرارداشت به داخل میدان و میان جمعیت رفت و راهپیمائی به طرف خیابان شاه آباد راشروع کرد و جمعیت زیادی پشت سرایشان به راه افتادند و میتینگ جبهه ملی به یک راه پیمائی آرام برای بزرگداشت سی ام تیر مبدل شد.

فردای روز سی ام تیر یعنی درتاریخ۳۱/۴/۵۸ جبهه ملی ایران در ضمیمه یک نامه، قانون اساسی پیشنهادی خود را به دولت موقت جمهوری اسلامی تسلیم نمود. در انتهای نامه مزبورچنین میخوانیم :

»جبهه ملی انتظار بلکه اصرار دارد که پیشنهادهای اصلاحی در مورد قانون اساسی مورد توجه قرارگرفته و قانون به نحو مترقی اصلاح شود. اگرمجلس

موسسان به نحوی تشکیل شود که تمامی طبقات و گروه ها و قشرهای مملکت، این مجلس را نماینده خود تلقی نکنند و چنانکه تاکنون مرسوم بوده پیشنهادات و نظرات اصلاحی مورد توجه قرار نگیرد و حتی چنانکه شایع است اصول مترقی واساسی نظام مندرج درقانون مذکور که متناسب با اوضاع واحوال فعلی جهانی است نیز تغییرکند، بایدخاطرنشان نمائیم که تشکیل مجلس موسسان وتصویب قانون اساسی نه تنها مشکلات و مسائل فعلی مملکت را برطرف نخواهد کرد بلکه به مراتب بر آشفتگی اوضاع خواهد افزود و ملت را به ورطه نامعلومی سقوط خواهد داد. «

ولی سرانجام به جای مجلس موسسان با ۳۵۰ نماینده، ناگهان اعلام شد که یک مجلس خبرگان مرکب از۴۰ نفربرای تنظیم قانون اساسی تشکیل میشود و به دنبال اعتراض گسترده مراجع وگروه های سیاسی قرار شد نام این مجلس به »مجلس بررسی نهائی قانون اساسی «وتعداد اعضاء آن به ۷۳ نفرتغییریابد.

انتخابات این مجلس در روز۱۲مرداد ۱۳۵۸صورت گرفت ودرروز۲۸مرداد۵۸ این مجلس تشکیل شد. بر پا کنندگان این مجلس توجه نداشتند ویا شاید نخواستند که حداقل روز شروع آن را در روزی غیر از روز شوم ۲۸ مرداد معین کنند. قراربود این مجلس درمدت یک ماه کار بررسی نهائی قانون اساسی را که قبلامتن آن تهیه وتنظیم شده ومورد تصویب وتایید رهبر انقلاب نیز رسیده بود به پایان برساند وآن را برای قرارگرفتن درمعرض رای مردم آماده نماید.

در این مجلس متن قانون اساسی تغییر ماهیت داد وزمان بررسی قانون اساسی نیز از زمان مقرر تجاوز کرد، لذا چگونگی کار این مجلس از نگاه صاحب نظران و سازمان های سیاسی ازجمله جبهه ملی وحتی از طرف دولت موقت مورد انتقاد واعتراض قرارگرفت.

و در دولت موقت طرحی برای انحلال این مجلس که زمان اعتبار آن هم منقضی شده بودعنوان گردید.آقای مهندس عباس امیرانتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت، پیشنهادکننده این طرح بود و اکثر وزرا نیزآن راتایید وامضاء کردند.

و به باور من آنچه بعدا سبب نسبت دادن اتهامات واهی علیه مهندس عباس امیرانتظام وزندانی شدن این عنصرپاک نهاد و رقم خوردن یک زندگی مشقت بار و سال ها زندان برای این اسطوره مقاومت و پایداری گردید،همین پیشنهاد و پیگیری وتلاش اوبرای تحصیل یک قانون اساسی مقبول و متعارف بود.

درتاریخ ۱/۷/۵۸ نامه سرگشاده جبهه ملی به ملت ایران درباره انحراف مجلس خبرگان از اصول قانونگزاری وتشکیل هیئت حاکمه جدید توسط قشر ممتاز مذهبی منتشرگردید که درآن ازعقب نشینی دولت از امر تشکیل مجلس موسسان وجانشین کردن مجلس محدود با نام مجلس خبرگان به جای آن، انتقادشده بود درقسمتی از این بیانیه چنین میخوانیم :

»جبهه ملی ایران صریحا اعلام میکند که وظیفه تاریخی و مسئولیت مذهبی وانسانی روحانیون عالیقدر ایجاب میکند که بابرخورداری از اعتماد عمیق توده های وسیعی از مردم مراقبت نمایند که جومذهبی حاکم موجب ایجاد وتسلط قشر روحانی به عنوان قشرجدید حکومتی نشود وره آوردهای انقلاب بزرگ ملت یکباره ازمیان نرود.

جبهه ملی ایران به حکم رسالت ملی وتاریخی وسیاسی وحقوقی واخلاقی و بین المللی به صراحت اعلام میدارد که وظیفه کسانی که به عنوان نمایندگی مردم به کار تدوین قانون اساسی پرداخته اند گنجانیدن احکام الهی درعبارات قانونی موضوعه بشری نیست. مقررات الهی فوق تنظیمات بشری است. مجلس قانونگذاری باید سازمان حکومت ایران را متناسب با اوضاع احوال عصرکنونی وبه نحوی که احتیاجات زمان ایجاب میکندپی ریزی نماید. «

غیر از دکترسنجابی دیگراعضای جبهه ملی که دردولت موقت شرکت داشتند با ناخوشنودی از روند حوادث تا پایان کار دولت موقت یعنی ۱۳ آبان ۵۸ وروز اشغال سفارت آمریکا به کار خود در دولت ادامه دادند. در دولت موقت آقای مهندس بازرگان غیر از آقای دکتر سنجابی آقایان حسین شاه حسینی، دکتر احمد مدنی، علی اردلان، داریوش فروهر، دکتر اسدالله مبشری و دکتر پرویز ورجاوند شرکت داشتند.

جبهه ملی ایران با عمل اشغال سفارت آمریکا وگروگان گیری اعضای آن موافق نبود وآن حرکت را متباین با عرف بین المللی و دارای تبعات مخالف بامنافع ملی ایران ارزیابی میکرد وبه همین جهت با آن حرکت مخالف بود واز آن انتقاد کرد.

با اشغال سفارت آمریکا، دولت آمریکا بلافاصله میلیاردها دلار دارایی های ملت ایران را توقیف کرد وخصومتی غیرمنطقی بین دوکشور پایه گذاری شد که تاکنون هم ادامه دارد واکنون ۳۷سال پس از آن حادثه به ظن غالب میتوان گفت که حمله عراق به ایران وشروع جنگ ۸ساله با تمام خسارات جانی ومالی که به ایران وارد کرد تنها یکی ازتبعات آن گروگان گیری بود. جنگی که علی التحقیق با خصومت آمریکا و با نشان داده شدن چراغ سبز آمریکا به صدام حسین آغاز گردید.

ازتاریخ ۱۳ آبان ۵۸، بعد از حادثه گروگان گیری، دولت موقت مهندس بازرگان استعفا داد و اداره امور مملکت تحت نظر شورای انقلاب قرار گرفت.

در تاریخ ۴ آذرماه ۱۳۵۸ جبهه ملی ایران طی نامه سرگشاده ای که خطاب به آیت الله خمینی رهبر انقلاب نوشت، مشکلات گوناگون کشور در دوران پس از پیروزی انقلاب را برشمرد ودرپایان این نامه پیشنهاد کرد که رفراندوم مربوط به تصویب قانون اساسی که توسط مجلس خبرگان تهیه شده موقتا متوقف شود و ابتدا انتخابات مجلس شورای ملی انجام گیرد وپس از آن، طرح مصوب مجلس خبرگان وطرح پیشنهادی دولت موقت وسایر پیشنهاداتی که مربوط به قانون اساسی است به مجلس شورای ملی برده شده واولین مجلس شورای ملی دوران انقلاب کار تدوین قانون اساسی را به سامان برساند.

در زمان پیروزی انقلاب نویسنده این سطور، مسئول سازمان دانشجویان جبهه ملی بودم و کمیته دانشجویان را تشویق کردم تا به تبعیت از سازمان دانشجویان جبهه ملی در دهه چهل، انتشار نشریه »پیام دانشجو «را از سربگیرند که چند شماره از آن به صورت هفته نامه چاپ شد.

و زمینه ای برای انتشار روزنامه رسمی جبهه ملی فراهم گردید. و درهیئت رهبری وهیئت اجرائیه تصمیم به انتشار یک روزنامه گرفته شد. و هنگامی که آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی در مورد انتخاب نام برای روزنامه ارگان جبهه که در صدد گرفتن مجوز آن بود، رایزنی میکرد، به ایشان پیشنهاد کردم برای روزنامه ارگان به مثابه»پیام دانشجو «میتوان از نام »پیام جبهه ملی «استفاده کرد که مورد قبول ایشان و تصویب سایر اعضای هیئت رهبری و هیئت اجرائیه قرار گرفت.

و یکی از اقدامات مهم و اثرگذار جبهه ملی در دوران پس از پیروزی انقلاب یعنی انتشار روزنامه ارگان ورسمی »پیام جبهه ملی «آغاز گردید.

این روزنامه به علت تضیقاتی که وجود داشت، از ۱۷ فروردین ۵۹ تا خرداد ۶۰ توانست جمعا امکان انتشار۷۷ شماره رابدست آورد. امتیاز این روزنامه را آقای دکترمهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه دریافت کرد وآقای اصغرپارسا عضوهیئت رهبری وسخنگوی جبهه ملی به عنوان مدیرمسئول آن و این جانب حسین موسویان سمت سردبیری و اداره کننده این نشریه رابه عهده داشتم.

شادروان حاج قاسم لباسچی درامر چاپ وایجاد شبکه توزیع برای سراسرکشورتلاش مینمود. این روزنامه در ابتدا قرار بود هفته ای سه شماره در روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه منتشرشود.

ولی به تدریج که هر روز ازطرف مردم اقبال بیشتری نسبت به این روزنامه به عمل می آمد تنگناها وفشارها نیز بیشتر میشد. و انتشار منظم آن نا مقدور می گشت. انتشارشماره ۴۳ روزنامه پیام جبهه ملی با اشغال محل تشکیلات جبهه ملی ودفتروزنامه در آخرتیرماه ۵۹ مصادف گشت. لذا مدتی درانتشار آن وقفه افتاد. تا پس از حدودپنج ماه در روز ۱۱ دی ماه ۵۹ دوره جدید روزنامه با انتشار شماره ۴۴ آغازگردید. در این دوره جدیدآقای دکتر حسین اعرابی عضو قدیمی و فرهیخته حزب ایران دفتر کار خود واقع درخیابان ایرانشهر را دراختیار روزنامه قرارداده بود. این روزنامه یکی از استثنائات تاریخ روزنامه نگاری کشوراست وپرداختن به جزئیات کار آن وروال فعالیتش وچگونگی توزیعش درحالتیکه موسسه توزیع مطبوعات از پذیرش و توزیع آن به روزنامه فروشی ها امتناع میکرد و هم چنین در مورد میزان اثرگذاری آن در جامعه و نگاه به لیست هیئت نویسندگان ۵۰ نفره آن، فرصت جداگانه وشرح مفصلی رامی طلبد که من درزمان دیگری به آن ها خواهم پرداخت.

درتاریخ ۵بهمن ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزارشد درآن انتخابات که نسبتا با موازین یک انتخابات آزاد همراه بود۱۲۴ نفرکاندیدا شرکت داشتند. البته کاندیداهای شناخته شده ودارای حمایت مردمی به ده نفر هم نمیرسیدند. جالب اینکه اکثر این ده نفر اول هم سابقه عضویت در جبهه ملی را داشتند.

دراین انتخابات آقای ابوالحسن بنی صدر با نزدیک یازده میلیون رای ۵/۷۶ درصد آراء را بدست آورد واولین رئیس جمهور ایران گردید. نفردوم آقای دکتر احمد مدنی با حدود دو میلیون ودویست وچهل هزار رای ۹/۱۵ درصد آراء راکسب کرد. دکترمدنی کاندیدای مورد حمایت جبهه ملی بود. آقای حسن حبیبی که مورد حمایت روحانیون حاکم وحزب جمهوری اسلامی قرارداشت، در رتبه سوم حدود ششصدوهفتادوهفت هزارای یعنی ۸/۴ درصد آراءرابدست آورد.

سایر کاندیدا ها یعنی آقایان داریوش فروهر، صادق طباطبائی، دکترکاظم سامی وصادق قطب زاده هریک کمتر از یک درصد آراء راداشتند.

به فاصله کمی پس ازانتخابات ریاست جمهوری، درتاریخ ۲۴ اسفند۱۳۵۸ انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی برگزار شدکه بعدا نام آن به مجلس شورای اسلامی تغییرداده شد. این مجلس در روز ۷ خرداد ۵۹ افتتاح گردید. دراین انتخابات چند تن ازاعضای جبهه ملی یعنی آقایان دکترکریم سنجابی از کرمانشاه، علی اردلان از تویسرکان، ابوالفضل قاسمی از دره گز، دکتراحمد مدنی از کرمان، خسروقشقائی از اقلیدفارس انتخاب شدند وهمگی آن ها با ترفندهای مختلف مانندابطال انتخابات حوزه مربوطه، ردکردن اعتبارنامه درمجلس ودرمورد مهندس کاظم حسیبی در تهران به علت عدم شمارش درست آراء او، ازورود به مجلس محروم ماندند وشکایات فردی و اعتراضات سازمانی آنها هم به جایی نرسید. ولی تعدادی از اعضای نهضت آزادی ونیروهای ملی مذهبی در مجلس اول وارد شدند. و دفتر هماهنگی همکاری های مردم بارئیس جمهور که توسط آقای ابوالحسن بنی صدر تاسیس شده بود توانست ۳۳ نماینده به مجلس اول بفرستد.

در روز ۱۴ اسفند۵۸ گرامیداشت سال روز درگذشت دکتر مصدق از طرف ریاست جمهوری، آقای بنی صدر در میدان آزادی برگزار شد. اعضا ء وطرفداران جبهه ملی در آن روز از مرکز تشکیلات یعنی میدان انقلاب تا میدان آزادی در صفوفی منظم راهپیمائی نموده وبه محل میتینگ وارد شدند.

در روز۲۷ تیرماه ۱۳۵۹ درساعات پایانی شب، عده ای از دیوارهای محل تشکیلات جبهه ملی بالا رفته به داخل محوطه هجوم بردند وبه شکستن درها وتخریب اطاق هاو وسایل وروزنامه های قدیمی وپائین آوردن تابلوتشکیلات جبهه ملی مبادرت نمودند. روزبعدیعنی روزجمه ۲۸ تیر۵۹ ساعت دو بعد از ظهرنیز گروهی ازمحل برگزاری نماز جمعه دردانشگاه تهران به طرف تشکیلات مرکزی جبهه ملی حرکت کرده وآن رامجددا مورد تصرف عدوانی قراردادند. شایان ذکراست که نمازگزاران روزجمعه دراین حرکت گروه معدود سازمان یافته در تهاجم به محل تشکیلات جبهه ملی شرکت نکردند.وبه دعوت وتبلیغات آنان بی اعتنائی نمودند. مراتب این تهاجم غیرقانونی وتصرف عدوانی طی شکوائیه ای ازطرف آقای دکترمهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی به اطلاع آیت الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی دادستان کل کشور رسید وتخلیه هرچه زودترمحل تشکیلات جبهه ملی وقرارگرفتن آن دراختیار مسئولان این سازمان درخواست گردید. که البته هیچگاه به این شکایت ودرخواست ترتیب اثری داده نشد.

جبهه ملی در تاریخ ۳۰/۵/۵۹ نامه سرگشاده دیگری به آیت الله خمینی رهبرجمهوری اسلامی نوشت که درآن درمورد ملی گرایی وهمچنین خصوصیات وخدمات نهضت ملی ایران توضیحاتی داده شد وسپس به مواردی از سلب آزادی ها اشاره کرده ودرقسمت پایانی نامه نوشت که : »مسیرکشور از هدف هائی که برای انقلاب اعلام شده بود کلا منحرف شده است وکوشش میشود نظام استبدادی جدیدی جایگزین نظام استبدادی سابق گردد «

در روز ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ به فرمان صدام حسین، ارتش عراق از راه هوا وزمین ودریا به ایران حمله ور شد و جنگ ۸ساله علیه ایران را آغاز کرد. در همان اوایل شروع جنگ، دکتر کریم سنجابی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران، علیرغم تمام رفتارهای ناصواب حاکمیت جمهوری اسلامی نسبت به جبهه ملی، از روی عرق ملی وبرای دفاع از تمامیت ارضی کشور به طرف غرب ایران حرکت کرد و با جمع آوری نیرو های ایلات و عشایر منطقه که در آنها نفوذ زیادی داشت، نیروی بزرگی برای مقاومت در برابر نیروهای اشغال گر عراقی ودفاع از مرزهای غربی کشور فراهم کرد.

در آبانماه ۵۹ درجلسه مشترک هیئت رهبری وهیئت اجرائیه جبهه ملی ایران، بیانیه ای که قبلا نسبت به صدورآن تصمیم گرفته شده بود، مطرح گردید. قراربود در آن بیانیه جبهه ملی نسبت به مسائل مختلف کشور اعلام موضع نماید. اعضای هیئت رهبری آقایان دکترکریم سنجابی، ادیب برومند، اصغرپارسا، علی اردلان ودکتریوسف جلالی موسوی واعضای هیئت اجرائیه آقایان دکتر مهدی آذر، دکترمسعودحجازی، دکترحسین موسویان، دکترپرویزورجاوند، حاج قاسم لباسچی مهدی غضنفری وعلی اکبرمحمودیان همگی حضورداشتند. بیانیه که توسط آقای دکترمسعودحجازی تهیه شده بود توسط خود ایشان قرائت گردید.

درمتن تهیه شده درباره مسائل گوناگون کشور، از اشغال سفارت آمریکا وشروع جنگ عراق با ایران وحمایت از ارتش درمقابل کسانی که خواهان انحلال ارتش بودند گرفته تا مسائلی که انقلاب را از اهداف اولیه آن دور میکرد ومحو آزادیهای مصرح درقانون اساسی مانند آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات وانحصاری شدن وسایل ارتباط جمعی دردست هیئت حاکمه جدید، ازبین رفتن امنیت قضایی، اعمال نفوذ درانتخابات مجلس، تعطیلی دانشگاه ها، گرانی وتورم وبیکاری، اشاعه فساد وسوء استفاده مالی، همگی مورد تجزیه تحلیل واظهار نظر قرار گرفته بود. پس از بررسی های مقدماتی وگنجانیدن نظرات وتذکرات حاضران آقای دکترسنجابی خواستارآن شدند که این بیانیه راشخصاو باذکرسمت رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران امضاء نمایندهمه بااین پیشنهاد موافقت کردند واعلامیه مفصل به صورت یک جزوه ۴۰ صفحه ای درتاریخ دوم آذرماه ۱۳۵۹ با امضای دکترکریم سنجابی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران منتشرگردید. به باور من پیشنهاد دکترسنجابی برای امضاء کردن آن بیانیه دوعلت میتوانست داشته باشد.

اول آنکه او میخواست با اینکاراز رویدادهای ناروائی که پس ازانقلاب پیش آمده بود برائت بجوید و اعتقادات و مواضع خودرانسبت به آن حوادث وآنچه مورد نظراو بوده و اکنون تحقق نیافته است روشن نماید.

دوم آنکه آن مرد شرافتمند و ایثارگرمیخواست که مسئولیت انتشار آن بیانیه را شخصا بپذیرد تا اگرآن بیانیه سنگین درآن زمان عکس العمل شدیدی را ازسوی حاکمیت درپی داشت، آن عکس العمل متوجه امضاء کننده یعنی شخص او بگردد وسایر اعضای رهبری واجرائی وسازمان جبهه ملی ازتعرض مصون بمانند.

روز ۱۴ اسفند۱۳۵۹ سالگرد درگذشت دکترمحمدمصدق دردانشگاه تهران وبه دعوت ریاست جمهوری، آقای ابوالحسن بنی صدر برگزارگردید. اعضاء وهواداران جبهه ملی دراین مراسم شرکت نمودند.سخنرانی آقای بنی صدر توسط افرادی، سازمان یافته به آشوب کشیده شد ودر آن روز اختلاف شدید آقای بنی صدر با روحانیون صاحب قدرت به وضوح آشکار گردید و برای هرفرد صاحب نظر وآشنا باصحنه سیاسی ایران روشن شد که جنگ و اختلاف نظر او با مخالفانش به مراحل حساسی وارد شده است.

در روز۱۲ فروردین ماه ۶۰ آقای الهیارصالح شخصیت بزرگ جبهه ملی ایران دارفانی راوداع گفت. درمجلس ترحیم آن روانشاد درمسجد ارک تهران، جمعیت انبوهی از مردم که تا پشت بام ها وحیاط مسجد وخیابان های اطراف راپرکرده بودندحضوریافتند. درآن مراسم آقای بنی صدر ریاست جمهوری وآقای دکترسنجابی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی سخنرانی کردند و هردو نفرعلاوه برتجلیل از الهیارصالح به موضوعات سیاسی روز نیز پرداختند.

در روزشنبه ۹ خردادماه ۱۳۶۰ تیتر اول شماره ۷۴ روزنامه پیام جبهه ملی عبارت »راهپیمائی ومیتینگ جبهه ملی ایران « به چشم میخورد. در زیر این تیترنامه آقای دکترمهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران به وزیر کشورجهت کسب مجوز برای راهپیمائی به شرح زیر مندرج بود :

»حضرت آیت الله مهدوی کنی وزیرمحترم کشور

جبهه ملی ایران تصمیم دارد درساعت ۴ بعداز ظهرروزدوشنبه ۲۵ خردادماه۱۳۶۰ دریک اجتماع وراهپیمائی عمومی نظرخودرا درباره کشوروخطراتی که استقلال وتمامیت ارضی کشوروحقوق وآزادیهای اجتماعی ملت رادرمعرض تهدید جدی قرارداده است بامردم علاقمند درمیان بگذارد محل برگزاری اجتماع یکی ازمیدان های بهارستان ویا انقلاب تعیین میشود که پس از ایراد سخنرانی ها، راهپیمائی تا مجلس شورای اسلامی اجرا خواهدگردید.باتوجه به اینکه مرکزتشکیلات جبهه ملی درتصرف گروه های فشاربوده وبه شکایات واعتراضات این سازمان درباره این عمل خلاف قانون تاکنون ترتیب اثر داده نشده واقدامی برای تخلیه آن ازدست متجاوزان ومتصرفان عدوانی به عمل نیامده است، جبهه ملی ناگزیر به برگزاری اجتماع دریکی ازمحل های عمومی میباشد. درخاتمه خاطرنشان میسازد که دراعتقاد جبهه ملی ایران مقررات وزارت کشوردرمورد کسب اجازه برای برگزاری اجتماعات ناقض ومخالف قانون اساسی وحقوق وآزادی های اجتماعی است ومراجعه واطلاع به وزارت کشور ازجهت رعایت و اجرای مقررات انتظامی انجام میگیرد. رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران – دکترمهدی آذر «

به این نامه درخواست مجوز هرگز پاسخی داده نشد.

در روزسه شنبه ۱۲ خردادماه۶۰ درشماره ۷۵ روزنامه پیام جبهه ملی درستون سرمقاله روزنامه منظور از برگزاری میتینگ وراهپیمائی جبهه ملی چنین توضیح داده شده است : »آگاهی دادن به مردم درمورد خطراتی که استقلال وتمامیت ارضی کشور راتهدید میکند. پرده برداری ازتوطئه هائی که درهرگوشه وکنارعلیه کشورایران طرح ریزی واقدام میشود. اعتراض به نقض قانون اساسی درمورد حقوق وحاکمیت ملی. اعتراض به ادامه تعطیلی دانشگاه ها. اعتراض به گرانی روزافزون وافزایش بیکاری. اعلام نظردرباره لوایحی که درمجلس شورای اسلامی تحت بررسی وتصمیم است مانند لایحه بودجه کل کشور، لایحه بازسازی نیروی انسانی، لایحه قصاص ولایحه احزاب. «

درتاریخ ۱۹ خردادماه ۶۰ اعلامیه دعوت به میتینگ وراهپیمائی از طرف جبهه ملی به شرح زیر صادر شد :

»هموطنان شرافتمند، مردم غیور و آزادیخواه ایران،

انقلاب بزرگ ملت ما که برای نابود کردن استبداد واز بین بردن وابستگی و برچیدن بساط یک رژیم فاسد صورت گرفت، از هدف های بنیادی خود منحرف شده است. نا امنی، گرانی، بیکاری واختناق بیداد میکند. در نتیجه سوء سیاست ها وپیش آمدن جنگ تحمیلی، میلیون ها نفر ازهموطنان، آواره وسرگردان شده اند. با تعطیل دانشگاه ها ومحروم شدن کشور ازتربیت افراد کارآمد و متخصص عملا راه وابستگی به قدرت های استعماری جهان هموار گردیده است. زنان پاکدامن میهن ما مورد انواع تحقیر وتوهین قرار گرفته اند.

امنیت قضائی به کلی از بین رفته ودادگستری در معرض انحلال قرار دارد. با مطرح کردن لوایحی چون لایحه قصاص، لایحه احزاب ولایحه بازسازی درصدد پایمال نمودن شخصیت انسانی ملت ما هستند. تمام آزادی های فردی و اجتماعی بوسیله هیئت حاکمه مستبد و انحصارگر به زیر پا نهاده شده است. مدعیان حمایت از مستضعفان با انعقاد قراردادهای مفتضحانه میلیاردها دلار از جیب این ملت محروم را به یغما داده اند وبالاتر ازهمه استقلال و تمامیت ارضی کشور در معرض تهدید و خطرات جدی قرار دارد.

در چنین اوضاع وشرایطی از شما هموطنان و همه نیروها وسازمان ها وطبقات مختلف دعوت میکنیم تا در ساعت چهار بعداز ظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه در گردهمائی و راهپیمائی اعتراضی جبهه ملی ایران شرکت نمائید وفریاد اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانید محل این گردهمائی متعاقبا اعلام خواهد شد. جبهه ملی ایران «

یکی دو روز بعد محل گردهمائی، میدان فردوسی ومسیر راهپیمائی از این میدان تا دانشگاه تهران اعلام گردید.

جلسات هیئت رهبری وهیئت اجرائیه جبهه ملی همیشه به طور مشترک ومعمولا در روزهای دوشنبه صبح ودر منزل دکتر سنجابی تشکیل میشد ولی روز یکشنبه ۲۴ خرداد ۶۰ به اعضای دو هیئت اطلاع داده شد که در عصر همان روز در جلسه مشترک ودر منزل آقای علی اردلان حضور یابند،زیرا با توجه به جو به شدت تنش آلود و امنیتی که پیش آمده بود منزل دکترسنجابی برای تشکیل جلسه نا مناسب تشخیص داده شده بود. در آن جلسه تمام اعضای هیئت رهبری یعنی آقایان دکترسنجابی،ادیب برومند، اصغرپارسا، دکتریوسف جلالی وعلی اردلان حضور داشتند. از اعضای هیئت اجرائیه پنج نفر یعنی آقایان دکتر مهدی آذر، دکترمسعود حجازی، حاج قاسم لباسچی، مهدی غضنفری ودکترحسین موسویان حاضر بودند ودونفر حضورنداشتند یکی دکترپرویز ورجاوند که ازحدود چهار ماه قبل از آن یعنی ازبهمن ماه ۵۹ به بعد در هیچ جلسه ای شرکت نمیکرد وحالت کناره گیری از فعالیت های جبهه ملی به خود گرفته بود. ودومین غایب آقای علی اکبرمحمودیان بود که در آن جلسه حاضر نبود و از آن به بعد هم در فعالیت های جبهه ملی حضورنیافت. در آن جلسه آقای دکترسنجابی گزارش داد که آقای حاج سیداحمدخمینی با ایشان تماس گرفته واز ایشان خواسته اند که دعوت به میتینگ وراهپیمائی را لغونمایند وآقای دکترسنجابی پاسخ داده بود که ما ازچندین روز قبل از وزارت کشور درخواست مجوز نموده ایم و ازمردم دعوت کرده ایم واکنون چگونه میتوانیم دعوت را لغو کنیم و چگونه مراتب را به اطلاع مردم برسانیم. آقای حاج سیداحمد خمینی اظهار کرده بود که شما اطلاعیه لغو میتینگ را بنویسید ما میدهیم از رادیو وتلویزیون آن رابخوانند ومردم را از لغوشدن مطلع کنند. آقای دکترسنجابی گفته بود که تصمیم به برگزاری این میتینگ در جمع اتخاذ شده ومن نمیتوانم شخصا در این مورد تصمیم بگیرم وباید با دوستانم در این زمینه گفتگو کنم وتصمیم با دوستانم درجبهه ملی خواهد بود. واکنون دکترسنجابی در صدد بود که مطلب را به اطلاع هیئت رهبری وهیئت اجرائیه برساند تا نسبت به آن اظهار نظر نمایند. در آن موقعیت حساس، درآن جمع ده نفره، نه دکترسنجابی و نه هیچکس دیگری با لغو مراسم موافقت نکرد وهمگی بر تصمیم قبلی مهرتایید نهادند. برنامه مراسم که ازقبل تدوین شده بود عبارت بود از تجمع ومیتینگ در میدان فردوسی و سخنرانی در میتینگ توسط دکترسنجابی و قرائت قطعنامه توسط دکترموسویان وسپس راهپیمائی در طول خیابان انقلاب به طرف دانشگاه تهران. دو بلند گوی قوی روی سقف یک ماشین درنظر گرفته شده بود و پلاکاردهائی حاوی خواسته های جبهه ملی برای راهپیمائی تهیه گردیده بود و مسئولیت تدارکات و برگزاری میتینگ وراهپیمائی از طرف هیئت رهبری وهیئت اجرائیه بر عهده

نگارنده این سطور محول شده بود. به علت شرایط سخت امنیتی قرار بود آقای دکترسنجابی درمنزل یکی از بستگانشان در خیابان ایرانشهر مستقر باشند و در صورتیکه امکان برگزاری میتنگ وسخنرانی ایشان مهیا شد به میدان فردوسی بیایند. آن شب در آن آخرین جلسه مشترک هیئت رهبری وهیئت اجرائیه راجع به آینده جبهه ملی صحبت شد. تقریبا همه میدانستیم که با برخوردی شدید روبرو خواهیم گشت. به همین جهت پس از مذاکرات درخصوص آینده، آقایان اصغر پارسا و دکترمسعود حجازی به عنوان قائم مقام هیئت رهبری و قائم مقام هیئت اجرائیه انتخاب شدند تا درصورتیکه شرایط به گونه ای رقم خورد که امکان تشکیل جلسه مشترک دو هیئت فراهم نگردید، این دونفر نسبت به امور جاری وسیاسی جبهه ملی اتخاذ تصمیم نمایند و قرار شد بقیه اعضاء دوهیئت با مراجعه به منزل یا دفترکارآقای دکتر سیروس یحیی زاده بتوانند با آنان در تماس قرار بگیرند. دکتر سیروس یحیی زاده عضو شورای مرکزی واز اعضای ارزشمند وقدیمی جبهه ملی بود که چون مسئولیتی در نهادهای جبهه ملی نداشت میتوانست در دفتر وکالت و منزل خود حاضر باشد وبنابر این در آن شرایط به خوبی میتوانست نقش یک حلقه ارتباطی را ایفاء نماید. آن شب آن جلسه در جو سنگینی از حزن واندوه ودر سایه ای پر رنگ از عواطف واحساسات مردانی که جز آزادیخواهی و استقرار حاکمیت ملی در کشورشان واعتلا ونیکبختی هم وطنانشان سودای دیگری درسر نداشتند پایان یافت. همه با هم دیده بوسی وداع گونه ای کردند وقرار شد هیچکس آن شب به خانه خود نرود. پس از آن جلسه من دیگر هیچگاه دکترسنجابی، دکتر آذر وحاج قاسم لباسچی را ندیدم. آنها در اثر حوادثی که پیش آمد، مخفیانه از کشور خارج شدند وتا پایان عمر زندگی خودرا در غربت به انتها رسانیدند. در آن سال ها چند نامه از دکترآذر دریافت کردم و تلفن هائی هم از حاج قاسم لباسچی داشتم.

صبح روز ۲۵ خرداد آخرین جلسه مسئولین انتظامات وبرگزارکنندگان میتینگ در منزل شادروان سیروس متوجه واقع در بلوار شمالی تالار وحدت که اکنون بلوار استاد شهریار نامیده میشود، تشکیل گردید. بیش از چهل نفر از کادرهای اصلی برگزارکننده مراسم حاضر بودند آقایان اصغرپارسا و دکترمسعودحجازی نیز درجلسه شرکت داشتند ما در حال بررسی آخرین تنظیمات میتینگ و راهپیمائی بودیم که همزمان سخنرانی آیت الله خمینی از رادیو وتلویزیون پخش میشد که در آن جبهه ملی را مرتد اعلام میکرد وبه همه سازمان های سیاسی تکلیف مینمود که از جبهه ملی برائت حاصل نمایند. ما پس از آخرین بررسی ها در حالیکه همگی امکان برگزاری مراسم را بسیار بعید میدیدیم آن خانه را ترک کردیم تا عصر در میدان فردوسی در محل های مقرر حاضر شویم.

عصر روز دوشنبه ۲۵ خرداد۱۳۶۰ ازساعت ۳ بعد از ظهر ویک ساعت زود تر از زمان دعوت جبهه ملی، تهران حالت فوق العاده و وضعیت غیرعادی داشت. بازار ومغازه ها بسته بودند و در تمام خیابان های اصلی وفرعی وکوچه های اطراف میدان فردوسی جمعیت به طرف این میدان روان بود ولی میدان فردوسی پیشاپیش توسط افراد سازمان یافته وابسته به حکومت اشغال شده بود وآنها با چوب و زنجیر وحتی سلاح های گرم در میدان میچرخیدند وبر علیه ملیون شعار میدادند. درضمن از ساعت ۳ به بعد گروه های زیادی از همین عوامل وطرفداران حکومت به صورت متشکل و دسته جمعی از شمال وجنوب وشرق وغرب میدان فردوسی با دادن شعار به طرف میدان سرازیر شدند. در چنین شرایطی مسلم است که برای اعضای جبهه ملی وطرفداران و انبوه گسترده مردمی که به ندای جبهه ملی پاسخ مثبت داده بودند جائی برای تمرکز وتشکل باقی نمانده بود. البته درخیابان های اطراف میدان تظاهرات پراکنده وخودجوش از طرف مردم صورت گرفت وتعداد زیادی ازمردم به وسیله زنجیر و چوب و پنجه بکس مضروب ومجروح شدند وتعدادی نیز بازداشت گردیدند. بسیاری از رسانه ها جمعیت آماده برای شرکت در میتینگ را بیش از یک میلیون نفر تخمین زدند. ازهمان روز بازداشت اعضای جبهه ملی آغاز شد. آقایان ابوالفضل قاسمی،سرهنگ ناصرمجللی،حسن خرمشاهی ومهدی غضنفری از اعضای شورای مرکزی و آقایان هوشنگ اعتصامی فر، حسین بیک زاده، عباس عابدی، مجیدشاهدی، صادق طوسی،علیقلی سوزنی،حسین نایب حسینی،کریم دستمالچی،منوچهراطمینانی،محمدیگانه وصمدملکی ازنخستین بازداشت شدگان بودند. تمام اعضای هیئت رهبری وهیئت اجرائیه مخفی شدند،ازجمله اینجانب تا حدود یکسال را درمنزل اقوام ودوستان وگاهی خارج از تهران به سر بردم. ولی در همان وضع اختفا از طریق تماس با دکترسیروس یحیی زاده با سایر دوستان در ارتباط قرار گرفته و از اوضاع واحوال سایرین با خبر میشدم.

جبهه ملی ایران هرگز یک جریان مذهبی نبوده ونیست. ولی هیچگاه طرز تفکر ضد مذهب ومخالف با اعتقادات دینی مردم هم نداشته وندارد. فراوانند روحانیون برجسته درحد مرجع تقلید ودارای اجتهاد که علاقمند به جبهه ملی بوده وبرخی در این سازمان عضویت داشته وفعال بوده اند. مضافا بر این، شخصیت های بنیانگذار جبهه ملی از دکترمصدق گرفته تا همکاران و پیروانش هیچیک صبغه ضد مذهبی نداشته اند و برعکس غالبا افرادی متدین بوده اند که البته هیچگاه اعتقادات دینی خود را با مشی سیاسی و تفکر اجتماعی درهم نیامیخته اند. و قطعا به جدائی دین از حکومت اعتقاد داشته اند.

همان گونه که در اعلامیه دعوت و در روزنامه پیام جبهه ملی درج گردیده و در بالا عینا نقل گردید جبهه ملی درفراخوان خود برای روز ۲۵ خرداد ۶۰ هرگز به امری مربوط به دین وارد نشد بلکه از مردم خواست تا نسبت به لوایحی که دولت رجائی به مجلس داده بود دریک تجمع اعتراضی شرکت نمایند. این لوایح شامل لایحه بودجه، لایحه احزاب، لایحه بازسازی نیروی انسانی ولایحه قصاص بود. درمورد این لوایح مخالفت جبهه ملی نه با یک امر شرعی، بلکه با لوایحی بود که دولت به مجلس داده و باید چه ازطرف مجلس وچه از سوی مردم و صاحبنظران مورد بررسی وتحلیل واظهار نظر قرار بگیرد. زیرا که اگر غرض اجرای یک امرشرعی بود چه نیازی به لایحه دولت و بررسی و تصویب در مجلس داشت ؟ آیا مخالفت هر نماینده مجلس با هریک از این لوایح یا رای ندادن به بندهائی از آن ها باید اقدامی خلاف اسلام تلقی میشد؟

پس از ۲۵ خرداد واعلام ارتداد جبهه ملی، از آیت الله منتظری که در آن زمان سمت قائم مقام رهبری را به عهده داشتند، در مورد ارتداد نسبت داده شده به جبهه ملی سئوال شده بود وایشان پاسخ داده بودند که »خیر جبهه ملی مرتد نیست. آن روز آقا عصبانی بودند ویک صحبتی از روی عصبانیت کردند .« وسال ها بعد آقای محسنی اژه ای به عنوان یک مقام قضائی در مصاحبه خود، وقتی راجع به سوابق ارتداد صحبت میکرد به عنوان مثال از ارتداد جبهه ملی در اوایل انقلاب نام برد ولی افزود که » مادرباره زندانیان جبهه ملی وچگونگی برخورد با آنان از امام خمینی سئوال کردیم وایشان ممکن است که فرموده باشند که خیر به عنوان مرتد آنها را تعقیب نکنید.«این بدان معنی است که حکم ارتداد توسط خود آیتالله خمینی نقض گردیده است. واین مصاحبه آقای محسنی اژه ای دربسیاری از روزنامه ها درج شده است.

آقای دکتر محسن بهشتی سرشت نویسنده کتاب »زمانه وزندگی امام خمینی «در مصاحبه با پایگاه اطلاع رسانی وخبری جماران درتاریخ ۳/۸/۹۱ اظهار میدارند که »حدود یک سال پس از آن جمله امام خمینی درمورد مصدق وجبهه ملی، در ملاقاتی که آقایان جلال الدین فارسی ودکتر شریعتمداری، اعضای شورایعالی انقلاب فرهنگی با ایشان داشته اند وتوضیحاتی که به ایشان داده اند، امام خمینی در مورد آن جمله گفته اند اگر این گونه است که شما میگوئید من از حرفم برگشتم .«

چند روز پس از ۲۵ خرداد، توسط دکتریحیی زاده به محلی که آقایان اصغرپارسا ودکترمسعودحجازی سکونت گزیده بودند فراخوانده شدم. آنها درشهرک غرب ودرمنزل شادروان عباس سنگانی سکونت داشتند. در منزل آقای سنگانی علاوه بر آقایان پارسا وحجازی آقای ادیب برومندعضو هیئت رهبری هم حضور داشتند. من ودکتریحیی زاده هم وارد شدیم. پس از مذاکرات مفصل در باره حوادث پیش آمده وعزل آقای بنی صدر و مسائل پیرامون آن، در باره سرنوشت جبهه ملی وتشکیلات آن صحبت شد وقرار شد ترتیبی اتخاذ شود که سازمان های جبهه ملی، حتی اگر به صورت محدودتر هم که شده حفظ شوند وبه کار خود ادامه دهند. وقرار شد شخصی که تحت تعقیب نبوده و بتواند رفت وآمد علنی داشته باشد به عنوان مسئول تشکیلات تعیین گردد. آقایان اصغرپارسا ودکترمسعودحجازی به عنوان قائم مقام هیئت های رهبری واجرائی وما سه نفردیگر، روی آقای مهدی مویدزاده که در آن زمان مسئول سازمان جوانان جبهه ملی بود به اشتراک نظر رسیدیم. تصمیم این جلسه بعدا به آقای مویدزاده ابلاغ شد وایشان این مسئولیت را در آن شرایط خطیر پذیرفت وبا همکاری یک کمیته تشکیلات، سالها یعنی تا بیش از یک دهه به این مسئولیت خود ادامه داد. اعضای این کمیته تشکیلات را آقایان مهدی مویدزاده،اصغرفنی پور،حشمتالله خیاط زاده، مصطفی روحانی، ابراهیم سکاکی وفرهاد اعرابی تشکیل میدادند. چند ماه بعد یک کمیسیون تعلیمات هم برای اداره حوزه ها درکنار کمیته تشکیلات قرار گرفت. این کمیسیون تعلیمات از آقایان حشمت الله خیاط زاده، حسن طالبی، دکترقاضی مقدم،عباس سنگانی واینجانب تشکیل یافته بود. آقای هرمزان فرهنگ در آن دوران نوشته ها وتحلیل های ارزشمندی را برای تشکیلات جبهه ملی تهیه نمود.

در صبح روز ۱۴ اسفند سال ۶۰ این تشکیلات تعداد افراد قابل ملاحظه ای را بسیج نموده وبه احمدآباد برد ودر حالیکه همگی شاخه هائی از گلایل سفید در دست داشتند نسبت به مزار دکترمصدق ادای احترام نمودند. این حضور در احمد آباد در سال های بعد نیز در روزهای ۱۴ اسفند ادامه داشت و افراد به صورت متشکل از میدان توحید اول خیابان ستارخان ومیدان ونک با اتوبوس هائی که فراهم شده بود به طرف احمدآباد حرکت میکردند وهمه میدانستند که آن گروه باشاخه های گلایل سفید، اعضای جبهه ملی هستند که به صورت متشکل به احمدآباد وارد میشوند. انتشار اعلامیه جبهه ملی در ۲۲ بهمن ۶۰ به مناسبت سالروز انقلاب، جزوه هدف کور، چاپ وانتشارکتاب امیدها ونا امیدی های دکترسنجابی در داخل کشور، سخنی با مردم ومدعیان مسئولیت، تحلیلی از انقلاب ایران در دوحرکت وجزوه پاسخی به روبرت دریفاس، از کارهای ماندگار تشکیلات در آن دوره بود.

پس از یورش حاکمیت به جبهه ملی ایران در ۲۵ خرداد۶۰ تعدادی از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی تدریجا از ایران خارج شدند اعضائی که به خارج از کشور رفتند عبارتنداز آقایان دکترسنجابی، دکترمهدی آذر، حاج قاسم لباسچی، دکتراحمدمدنی، مهندس مهدی مقدس زاده، مهندس حمیدذوالنور، مهندس هوشنگ کردستانی. برخی دیگر از اعضای شورا به زندان افتادند. آقایان حسن خرمشاهی، مهدی غضنفری، سرهنگ ناصرمجللی، دکتراسدالله مبشری وابوالفضل قاسمی در همان روزهای اول و آقایان اصغرپارسا، علی اردلان، دکترمسعودحجازی، دکترپرویزورجاوند حدود یک سال بعد بازداشت شدند ومدت ها وبرخی نزدیک به سه سال را در زندان به سر بردند.

درتابستان ۱۳۶۴ در بحبوحه جنگ عراق با ایران دعوت نامه کتبی با امضای آقای عبدالحسین دانشپور نایب رئیس شورای مرکزی به اعضای باقیمانده شورا ارسال شد وجلسه ای باحضور ۱۴ نفر در منزل آقای حسین شاه حسینی تشکیل گردید. این اولین جلسه شورا بعد از چهار سال یعنی پس از خرداد سال ۶۰ بود. دراین جلسه اوضاع سیاسی کشور وموقعیت جبهه ملی مورد بحث وگفتگو قرار گرفت. شادروان مهندس عبدالحسین خلیلی از اعضای قدیمی وبرجسته شورای مرکزی در آن روز تحلیل مفصلی از اوضاع نمود وبادیدی حاکی از میهن دوستی و عشق به تمامیت ارضی کشور نتیجه گیری نمود که تا تهاجم دشمن خارجی وجود دارد وجنگ برقرار است، جبهه ملی باید فقط به کار تشکیلاتی وحفظ ارتباطات سازمانی خود بپردازد واز موضع گیری سیاسی که ممکن است به دفاع ازتمامیت ارضی کشور صدمه بزند پرهیز نماید. با این تحلیل ونتیجه گیری هیچکس مخالفتی ننمود ودر حقیقت این استراتژی مورد تایید شورا قرار گرفت. جنگ درسال ۶۷ به پایان رسید ویکی دو سال پس از آن شرایط نسبتا بهتری برای گسترش فعالیت جبهه ملی احساس میشد وبرای شروع حرکت گسترده تر تشکیل جلسه شورای مرکزی ضروری به نظر میرسید. مهندس کاظم حسیبی رئیس شورای

از اعضای هیئت رهبری صرفنظر از آقای دکترسنجابی که ناخواسته در خارج ازکشور به سر میبردسایرین مواضع مختلفی داشتند. آقای علی اردلان که مدت طولانی زندان را درشرایطی سخت پشت سر گذاشته بود و با اینکه حاضر به هرگونه فداکاری در راه آزادی واستقلال ایران بود ولی عقیده داشت که باتوجه به صحبت ارتداد نمیشود ونبایدتحت نام جبهه ملی کار کرد وبه همین جهت بود که ایشان در جمعیت دفاع از آزادی وحاکمیت ملی شرکت جست ویا بعدا به فراخوان شادروان داریوش فروهر برای تشکیل اتحاد بزرگ نیروهای ملی که مورد نظر وسلیقه آقای فروهر بود، پاسخ مثبت دادو طبیعی بود که با این نگرش واین تفکر برای دعوت از اعضای شورا وتشکیل شورای مرکزی جبهه ملی آمادگی نداشت. آقای اصغرپارسا پس از گذراندن دوران زندان، در مراجعاتی که شخصا به ایشان داشتم، میگفت من درسن بازنشستگی به سرمیبرم وفقط میتوانم به عنوان مشاور درکنار شما باشم وبنابر این داوطلب دعوت از اعضای شورا نبود ولی همانطور که گفته بود از دیدار با همه دوستان ودادن تحلیل ونظر مشورتی به آنان دریغ نمی ورزید.

آقای دکتریوسف جلالی را که استاد دانشکده پزشکی بود پس از ۲۵ خرداد ۶۰، گروه های فشار در بیمارستان ودر کلاس درس مورد توهین شدید قرارداده واورا با شعار «استاد آمریکائی اخراج باید گردد» از در بیمارستان به بیرون رانده بودند واو که پس از عمری مبارزه برای کسب آزادی و تدریس به دانشجویان پزشکی وتربیت پزشک برای این کشور، اکنون با چنین نتایجی از انقلاب روبرو شده بود، کاملا دلزده ودر خود فرورفته شده بود واصولا برای فعالیت سیاسی مجدد هم آمادگی نداشت چه رسد به قبول دعوت از سایر اعضای شورای مرکزی. تنها عضو باقیمانده هیئت رهبری که دعوت از اعضای شورا را برای تشکیل جلسه پذیرفت وصمیمانه وباشهامت اقدام نمود آقای ادیب برومند بود. ایشان درسال۷۲ فقط از افراد باقیمانده از لیست اعضای شورای مرکزی درسال ۶۰ دعوت به عمل آورد وحتی یک نفر را هم خارج از اعضای قبلی شورا اضافه نکرد وهیچکس را هم ازلیست قبلی حذف ننمود هرکس غیر ازاین چیزی نوشته یا گفته باشد حاکی از بی اطلاعی او و عاری از حقیقت و کذب محض است.

اولین جلسه درمنزل آقای حسن شهیدی تشکیل گردید. حاضران در جلسه عبارت بودند از بانوفرشید افشار وآقایان ادیب برومند، علی اردلان، دکتر شمس الدین امیرعلائی، دکترپرویز دبیری، حسین شاه حسینی، حسن شهیدی، حسن خرمشاهی، محمدرضا عالم زاده، دکتر باقر قدیری اصلی، تیمسارناصر مجللی، حسن لباسچی، دکترحسین موسویان و دکتر پرویز ورجاوند. شورا به اتفاق آراء آقای ادیب برومند را به سمت ریاست شورای مرکزی انتخاب نمود. وسپس برای شروع فعالیت های جاری شش نفر را به عنوان هیئت اجرائیه برگزید. این شش نفرعبارت بودند از آقایان ادیب برومند، علی اردلان، حسین شاه حسینی، حسن لباسچی، دکترحسین موسویان ودکترپرویز ورجاوند. درجلسات بعدی شورا چند تن دیگر از اعضای قبلی نیز به تدریج به جلسه آمدند. آقایان دکترسعیدفاطمی، دکترمسعود حجازی، دکتر سیروس یحیی زاده، منوچهرملک قاسمی ومهندس علی اکبرنوشین از آن جمله اند. دو سه سال بعد اعضای جدیدی با تصویب شورای مرکزی بر طبق اساسنامه به عضویت شورای مرکزی در آمدند. آقایان مهندس نظام الدین موحد، غلامرضا رحیم، دکترخسرو سعیدی، دکترمهدی موید زاده وحشمت الله خیاط زاده از آن جمله اند.

در فروردین ماه ۷۴ اولین شماره نشریه داخلی جبهه ملی با نام «پیام طرفداران جبهه ملی ایران» منتشر گردید. ودرمهرماه ۱۳۷۴ اعلامیه جبهه ملی ایران در باره انتخابات دوره پنجم مجلس که امضای شش نفر اعضای هیئت اجرائیه درزیر آن قرار داشت، منتشرگردید. در آبان ماه ۷۴ دومین اعلامیه درمورد انتخابات با عنوان «جو اختناق و انتخابات مجلس» با امضای هیئت اجرائی جبهه ملی ایران انتشار یافت.

از سال ۱۳۷۵ آقایان مهندس نظام الدین موحد ودکترمسعود حجازی نیز به جمع شش نفره هیئت اجرائیه اضافه شدند وکوشش شد تا این جمع ۸ نفره به خاطر رعایت اساسنامه، در قالب یک هیئت رهبری سه نفره ویک هیئت اجرائیه ۵ نفره مشترکا به اداره امور جبهه ملی ادامه دهند. در این جمع آقای علی اردلان سمت ریاست هیئت رهبری وآقای دکترمسعود حجازی ریاست هیئت اجرائیه را عهده دار بودند. مسئولیت تشکیلات با اینجانب بود و آقای حسن لباسچی در سمت سخنگوئی جبهه ملی قرار داشت.

در تاریخ دهم خرداد ۷۶، اعلامیه جبهه ملی درباره انتخابات تازه انجام شده ریاست جمهوری صادر شد.در بخشی از این اعلامیه چنین میخوانیم : «حقیقت اینست که رای بیست میلیونی به آقای خاتمی چه ایشان بخواهند یا نخواهند در واقعیت امر رای اعتراض به انحصار

در بهمن ماه ۷۶ نامه سرگشاده مفصل و جزوه گونه شورای مرکزی جبهه ملی ایران به آقای سیدمحمدخاتمی ریاست جمهوری منتشر گردید. در این نامه سرگشاده جبهه ملی چارچوب های فکری آقای خاتمی دائر بر شناخت حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی ملت ایران، تحمل عقاید مخالف و خودداری از توسل به زور واعمال خشونت، قبول آزادی بیان و نشر عقاید و افکار ومخالفت با اختناق و سانسور، قبول واجرای اصول دموکراسی، تاکید بر آزادی احزاب واجتماعات واستقرار حکومت قانون وتشکیل جامعه مدنی از طریق مشارکت آزاد همه شهروندان را مورد تایید قرار داده واز ایشان خواسته بود که برای به اجرا در آوردن این عقاید اصولی ومفید به حال جامعه، اقدام عملی از خود نشان دهد. وپیشنهاداتی به عنوان راه کارهائی برای دستیابی به این اعتقادات بیان شده بود.

در هر صورت در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری آقای سیدمحمد خاتمی فضا نسبت به قبل تا حدودی باز شد و در برخی از زمینه ها بهبودی نسبی پدیدار گشت. مثلا روزنامه هائی با آزادی نسبی وبا محتوای غیر دستوری وغیر دولتی فرصت انتشار یافتند. انتشار کتاب با وضعی بهتر از پیش همراه گردید. فیلم و سینما وموسیقی با فشار و سانسور کمتری روبرو بود. انتخابات مجلس ششم، هرچند با اعمال نظارت استصوابی شورای نگهبان، برای دگراندیشان و گروه های سیاسی خارج از حاکمیت از جمله جبهه ملی عرصه ای کاملا مسدود بود ولی حد اقل از میان اشخاصی که در دایره قدرت حضور داشتند، افرادی با دیدگاه های نسبتا مثبت تر نسبت به حقوق مردم و آزادی های اساسی ملت به مجلس راه یافتند ومجموعا مجلسی شد که حد اقلی از صدای مردم در آن شنیده میشد. در زمینه سیاست خارجی و ارتباطات بین المللی نیز شرایط بهتری فراهم گردید. با وجود نزول قیمت نفت، شاخص های اقتصادی، وضعیت اقتصادی بهتری را نشان میدادند. فساد مالی نسبت به سایر دوره ها کمتر شنیده میشد. اما متاسفانه ماجرای قتل های زنجیره ای دگراندیشان ومخالفان سیاسی هم در همان دوران اتفاق افتاد. شهیدان بزرگ نهضت ملی ایران، پروانه و داریوش فروهر از جمله کسانی بودند که درجریان آن قتل های فجیع به دست کوردلانی به دور ازانسانیت و مدنیت، درخانه خود کارد آجین شدند. درغروب همان روز که خبر قتل آنان انتشار یافت با تلفن یکی از اعضای جبهه ملی از آن خبر دردناک اطلاع یافتم و من هم آن خبر تکان دهنده را به اطلاع دیگران از جمله آقایان ادیب برومند، علی اردلان و دکتر مسعود حجازی رساندم و بلا فاصله به طرف منزل فروهر ها حرکت کردم عده زیادی از مردم و شخصیت های ملی مانند آقایان مهندس معین فر، دکتر بهروز برومند، خسرو سیف، مهندس نمازی و دیگران در خیابان و در پشت در خانه جمع شده بودند.

بالاخره پیکر پاک آن دو شهید راه وطن را به داخل آمبولانس گذاشته و به پزشک قانونی بردند و ما با عده ای از دوستان حاضر در آنجا قرار گذاشتیم که صبح روز بعد برای تدارک برنامه مراسم تشییع و ترحیم در منزل آقای خسرو سیف حضور پیدا کنیم. در منزل آقای سیف حدود ۲۰ نفر از گروه های مختلف ملی حضور داشتند. در آنجا قرارشد آن جمع، ستاد برگزاری مراسم نامیده شده و فعالیت برای برگزاری مراسم راشروع نماید. به پیشنهاد آقای دکتر بهروز برومند و تصویب سایرین اینجانب را به عنوان مسئول آن ستاد برگزیدند. عصر همان روز به اتفاق خانم پرستو فروهر به کلانتری میدان بهارستان فرا خوانده شدیم تا برنامه مراسم را از طرف ستاد برگزاری و خانواده فروهر به اطلاع مقامات دولتی که از نهاد های مختلف در آن جا جمع بودند برسانیم. مراسم تشییع آن دو از مسجد فخرالدوله دروازه شمیران با حضور ده ها هزار نفر از مردم حق شناس تهران برگزار گردید و نماز بر پیکر آنان در خیابان وتوسط شادروان دکتر یدالله سحابی خوانده شد. قتل های زنجیره ای بسیار نا بخردانه و غیرانسانی صورت گرفت، ولی باید اذعان داشت که آقای محمد خاتمی رئیس جمهور آنها را « قتل های نفرت انگیز «نامید و ماجرای آن قتل ها را برملا کرد ودر اعلامیه ای که صادر کرد ذکر نمود که عناصری خودسر از درون وزارت اطلاعات عامل آن قتل ها بوده اند و عده ای از آنان را بازداشت کرد. که این حرکت نیز در جمهوری اسلامی بی سابقه بود. هرچند در دستگاه قضائی رسیدگی وبرخورد لازم با عاملان وآمران آن قتل ها صورت نگرفت. آقای خاتمی در مقابل نظریه جنگ تمدن ها که آقای ساموئل هانتینگتون مطرح نمود، تئوری گفتگوی تمدن ها را پیش کشید که درجهان مورد توجه قرار گرفت.

ولی متاسفانه ایشان از فراهم کردن زمینه گفتگو بین مردم داخل کشورخود که دیدگاه های مختلفی دارند غفلت نمود. ویا قدرت فراهم کردن چنین زمینه هائی را نداشت. شکل دادن و نهادینه کردن گفتگوی آزاد ملی مسئله ای بود که میتوانست پیشرفت قطار انقلاب را از روی ریل نادرست به مسیر درست واصلی یعنی آزادی واستقلال برگرداند.

دولت اصلاحات دریچه کوچکی راهم بروی دگراندیشان واصلاح طلبان قدیمی مانند جبهه ملی نگشود. با این حال جبهه ملی ایران در آن دوران پر از بیم وامید توانست تشکیلات خودرا تا حدودی ساماندهی کند. ده ها بیانیه واعلامیه ونشریه درون سازمانی پیام جبهه ملی را منتشرنماید ودر روزهای مربوط به نهضت ملی مانند روزهای ۱۴ اسفند و۲۹ اردیبهشت مصادف با سالگرد درگذشت وسالروز تولد مصدق، همچنین سالروز قیام ملی ۳۰ تیر و ۱۹ آبان سالروز شهادت دکترحسین فاطمی و۱۶ آذر، روز دانشجو، مراسمی را بر پا نماید.

با شکل گرفتن سازمان های شانزده گانه جبهه ملی درتهران وسازمان های شهرستان ها، جبهه ملی ایران توانست به طرف برپائی یک پلنوم برود. انتخابات در سازما ن های جبهه ملی برای انتخاب نمایندگان شرکت کننده در پلنوم تحت نظر کمیسیون تعیین شده از طرف شورای مرکزی، متشکل از آقایان حسین شاه حسینی، حسین راضی ودکترخسرو سعیدی صورت پذیرفت. و در روز جمعه دوم آبانماه ۱۳۸۲ پلنوم جبهه ملی تحت نام پلنوم اللهیار صالح باحضور نمایندگان منتخب سازمانهای جبهه ملی درتهران ونمایندگان شهرستان ها درمنزل مهندس نظام الدین موحد برگزار گردید. درابتدای جلسه پلنوم آقای ادیب برومند به سمت ریاست پلنوم و آقایان مهندس نظام الدین موحد وسرلشگرناصرفربد به عنوان نواب رئیس انتخاب شدند. واین جانب به عنوان رئیس هیئت اجرائیه ومسئول تشکیلات خلاصه گزارشی ازفعالیت های جبهه ملی را به استحضار اعضای پلنوم رسانیدم. درپلنوم اللهیار صالح شورای مرکزی مرکب از ۳۶ نفرانتخاب گردید، و پس از آن نهادهای هیئت رئیسه شورای مرکزی وهیئت رهبری وهیئت اجرائیه توسط شورای مرکزی منتخب پلنوم برگزیده شدند.

در این جا ضروری است که اذعان کنم که آنچه در فوق قلمی گردید فقط فهرست مختصری از حوادث آن سال ها به منظور یاد کردن از ۲۵ خرداد سال ۶۰ و روزهای پس از آن بود، و نوشتن شرح مفصل آن رویدادها و رویدادهای پس از پلنوم اللهیار صالح، نگارش خاطراتی کامل و شرایطی مقتضی را طلب می کند. که امید است در آینده این شرایط فراهم گردد.

تهران – ۲۴ / ۳ /۱۳۹۵

دکتر حسین موسویان

سرنگونی دیکتاتور نزدیک است.

برای استقلال و آزادی ایران

بپاخیزیم